

جزایر سه گانه و مالکیت هزار ساله

بررسی تاریخی جزایر خلیج فارس

آن هنگام که هنوز مضامینی چون مناطق ژئوپلیتیک در اذهان آدمی مفهومی را تداعی نمی‌کرد، آن وقت که محل برخورد و تماس دو هویت سیاسی - فرهنگی متفاوت به عنوان پایان قلمرو قدرت یک قوم به شمار می‌رفت و خطوط مرزی نه از طریق قوانین بین‌المللی، که از قانون قدرت و سلطه متابعت می‌کرد، اولین حکومت‌ها در کناره‌های شمالی و شمال غربی دریای پارس، اولین تمدن‌های بشری را به وجود آوردند و پایه امپراتوری‌های بزرگ را بنا نهادند. این‌که واقعا شکل‌گیری اولین تمدن‌های بشری مانند ایلام، سومر، آکد و آشور تا چه حد به نزدیکی با سواحل خلیج فارس مرتبط بوده‌اند، هنوز به درستی روشن نیست. اما به نظر می‌رسد، به علت محدودیت تولید و مبادله، هنوز استفاده از دریا به عنوان راه دریایی، نقش خاصی در روابط اقوام و ملل به عهده نداشته است. دریای پارس و جزایر آن، از جمله بوموسی در روزگار ایلامیان (عیلامیان)، به ویژه در زمان سلطنت «سلیک» ابن شوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م) تحت تسلط این سلسله بود. دولت ماد در روزگار هُوخشتر، به اوج عظمت و قدرت رسید و حدود آن از جنوب به کرانه‌های جنوبی دریای پارس امتداد پیدا کرد. جزیره بوموسی یا دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی و سپس جزو ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام «درنگیانه» و بخشی از کرمان بود. اما به دلایلی مبهم، شاید دوری مرکز حکومت از آب‌های جنوب یا جنگ و نزاع‌های دایمی، فرصت بهره‌مندی از دریای جنوب را پیدا نکردند. پارس‌ها ابتدا در بخش‌های جنوبی ایران سکونت برگزیدند و اولین امپراتوری ایرانی را پایه‌ریزی کردند و نخستین حکومتی که به طور مشخص به آب‌های جنوب ایران توجه خاص مبنول داشت، آن را «دریای پارس» نامیدند. قلمرو حکومت سلسله هخامنشیان در زمان پادشاهی کوروش، رو به گسترش بود و بعدها در زمان پادشاهی داریوش، تمام آب‌های جنوب (دریای پارس) را در بر گرفت. در این روزگار، جزایر دریای پارس، از جمله جزیره بوموسی به موجب بندهای ستون اول کتیبه بیستون، جزو استان پارس بوده است. در آن هنگام که سودای تسخیر سرزمین مصر و کناره‌های رود نیل در شمال آفریقا، داریوش را روانه یک سفر بزرگ دریایی کرد و حفر ترعه سوئز نتیجه آن بود، «هرودوت»، مورخ مشهور می‌نویسد: «هیئت فرستادگان داریوش از رود سند سرازیر شده و سواحل مکران و ساحل امروزی در دریای عمان را پیموده، به خلیج فارس آمدند و از آنجا از سواحل عربستان گذشته و

از «باب‌المنذب» وارد دریای سرخ شدند و سپس با حفر ترعه‌ای به دریای مدیترانه راه یافتند. هنوز پس از گذشت چند هزار سال، همچنان کتیبه داریوش در کانال سوئز به عنوان یادگار دوران اقتدار دریایی امپراتوری ایرانی خود نمایی می‌کند. در آن دوره، ارتباطات دریایی با اقتدار امپراتوری ایرانی گسترش یافت و جزایر «هرمز» و «خارک» و دیگر جزایر خلیج فارس، دوران رونق و رشد خود را آغاز کردند و به عنوان منزلگاه‌های مهم دریایی شناخته شدند. مقارن همین ایام در سواحل جنوبی دریای پارس، اقوام بیابانگردی از نژاد سامی در سراسر شبه‌جزیره خشک و سوزان عربستان پراکنده بودند که از پرورش دام، امرار معاش می‌کردند. اغلب این اقوام به علت سختی زندگی در صحرای سوزان داخلی به سمت کناره‌های دریا و امرار معاش از طریق تجارت دریایی کشیده شدند و مراکز تجاری و بندرگاه‌های مهمی چون بحرین، یمن، عدن و مسقط در همین ایام رونق گرفت. در تمام دوران حکومت هخامنشیان و حکومت‌های بعدی سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان اغلب بنادر شمالی و جنوبی دریای پارس و جزایر آن تحت اقتدار و فرمانروایی ایرانیان بود. در زمان اشکانیان، به ویژه در روزگار سلطنت مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق.م)، بنادر و جزایر دریای پارس، تحت حکومت این سلسله قرار داشت. عرب‌ها همگی در حجاز و بادیه و مکه و یمن زندگی می‌کردند و کسانی که در حجاز و بادیه‌ها بودند، دچار تنگدستی و قحطی شدند و از بیم اشکانیان نتوانستند به عراق بیایند؛ بنابراین، از حجاز به بحرین رفتند که جزو قلمرو ایران بوده است. در دوره سلطنت سلسله ساسانیان جزایر و بنادر پارس، جزو قلمرو ایران و کوره (شهر) اردشیر، حوزه استان پارس، جزو پادکسیان نیمروز بوده است. در این دوره کرانه‌های خلیج فارس توسط ایرانیان تحکیم شد. مقارن با سلطنت اردشیر بابکان (پاپکان)، حاکم بحرین (نسنترق) از حکومت مرکزی ایران سرپیچی کرد، اما پس از یک سال محاصره، بحرین به تصرف ایران درآمد و شاه ایران، پسر خود، شاهپور را به فرمانروایی آنجا گمارد. مقدسی در تاریخ «احس التماسیم فی معرفة الاقالیم» چنین می‌نویسد: «دو بندر عمده جهان عدن و سحر است، بیشتر مردم عدن و جده پارسیان‌اند... در سحر یکدیگر را به فارسی صدا می‌کنند و به فارسی سخن می‌گویند. سحر، پایتخت عمان است و آن دهلیز چین و خزانه شرق و عراق است و بیشتر مردم آن پارسیان‌اند. همچنین جده شهری است بر دریا و مردم آن بازرگان‌اند، چون جده خزانه مکه است و بارانداز یمن و

ین ملت ایران است که برای آزادی و آبادی و افتخار از دست رفته میهن، همراه با شورای براندازی قیام خواهد کرد.

تنها بین‌النهرین را به قلمرو خود افزودند، بلکه کنترل ایران و بخش‌های جنوبی خلیج فارس را نیز بازگرداندند.

سلطه بی‌مدعای امرای عرب بر سواحل خلیج فارس، مدت زمان درازی نپایید. يك قرن پس از ظهور اسلام، ناتوانی امرای عرب در اداره و کنترل سرزمین‌های وسیع و متمدن فتح شده، نمودار شد و به تدریج در جای‌جای سرزمین‌های اشغالی، شورش‌ها و قیام‌های ملی و طبقاتی و نژادی صورت گرفت. همان‌طور که ذکر شد، از جمله شورش‌های بزرگ تاریخ که از بنادر خلیج فارس علیه امرای عرب صورت گرفت، قیام زنگیان و قمرمطیان بود. این قیام‌ها از بندر لنگه، بوشهر و بحرین با گرایش ضدبردگی آغاز شد و در ادامه، اغلب اقتدار تهیدست را که از فشار مالیات‌ها به ستوه آمده بودند، به خود جلب کرد و دامنه آن بسیار گسترش یافت. اگرچه قیام زنگیان سرکوب شد، ولی پس از آن نیز مناطق جنوبی و حوزه خلیج فارس، کمتر تحت تسلط کامل اعراب قرار گرفت. ظهور دولت‌های مستقل ایرانی، اقتدار حکومت‌های عرب در خلیج فارس را در هم شکست. دیلمیان نواحی خلیج فارس، عمان و عراق را تحت حاکمیت خود درآوردند. در زمان عضدالدوله دیلمی، بنادر هرمز، قیس (کیش)، سیراف، بحرین و بصره تحت حاکمیت ایران قرار گرفت و از شکوه و رونق بسیاری برخوردار شد. در سال ۴۵۶ هجری (۱۰۶۳ میلادی)، عمادالدوله از حاکمان سلجوقی در کرمان، سرزمین عمان را فتح کرد. در اواخر قرن دوازدهم، ابوبکر سعد بن زنگی از اتابکان فارس، عمان و بحرین و بخش‌های دیگری از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را زیر فرمان گرفت. جزایر خلیج فارس از جمله بوموسی و تنب به آن بخش‌ها وابسته بود. در سال ۱۲۲۶ میلادی، حکمرانان سلجوقی فارس، این جزایر را جزو ناحیه خویش قرار دادند. در سال ۱۳۳۰ میلادی، جزایر تنگه هرمز، جزو نواحی تحت اقتدار حاکمان هرمز قرار گرفت. سلطه ایران بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تا آمدن پرتغالی‌ها به منطقه در سال ۱۵۰۷ میلادی ادامه یافت. با این‌که مناطق کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، جناح جنوبی امپراتوری‌های پیش از اسلام ایران را شکل می‌داد، در دوران پس از اسلام بیشتر به منطقه تماس میان ایران و عرب‌های شبه‌جزیره عربستان تبدیل شد. در آن دوران مرزها نامعین و به صورت مناطق تماس هویت‌های سیاسی متفاوت بود.

آغاز دوره صفویان و ورود پرتغالی‌ها

شاهان صفوی از ۱۵۰۱ میلادی (۹۰۹ هجری قمری)، استقلال فرهنگی و کامل هویت ملی ایران را برقرار ساختند. آنان قلمروهای سنتی سرزمین ایران در جنوب خلیج فارس را بازیابی و تحکیم بخشیدند. صفویان، سنن سیاسی و سازمان اداری دوره ساسانیان را احیا و کشور را به ۲۹ ایالت

مصر است، بیشتر مردم آن پارسیان‌اند و آنها در کاخ‌های شگرف زندگی می‌کنند».

احمد اقتداری در کتاب «خلیج فارس» می‌نویسد: «اردشیر ساسانی، نخستین شهریاری بود که عرب‌ها را پس از آوارگی و پراکندگی و تحمل فشار سپاهان شبه‌جزیره عربستان (که از آفریقا آمده بودند)، اجازه داد تا در کنار خلیج فارس و دریای عمان به خط ساحلی نزدیک شوند و پیش از این، قریه‌های بر این‌که در ناحیه وسیع بحرین و عمان و مسقط از يك سو و سواحل دجله و فرات و سرزمین بین‌النهرین از سوی دیگر، قومی عرب نژاد زندگی کرده باشند درست نیست». بنابراین آنچه از تاریخ این دوره خلیج فارس برمی‌آید، این است که پس از پیدایش امپراتوری‌های بزرگ ایرانی تا پیش از ظهور اسلام، دریای پارس و برخی از شهرهای ساحلی از مراکز مهم سکونت و تجارت به شمار می‌رفتند و دریای پارس در سامان‌دهی سکونت در این شهرها، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و بالاخره این‌که تمام این نقاط و مراکز مهم تجاری، تحت سلطه و اقتدار ایرانیان بوده یا به دیگر سخن، دامنه قلمرو امپراتوری ایرانی، آب‌های خلیج فارس را نیز در بر می‌گرفته است.

ظهور اسلام

با ظهور اسلام شرایط تغییر کرد. عرب‌های ساکن مرکز به تدریج بر تمام شبه‌جزیره فایق آمدند. نیمه جنوبی خلیج فارس در سده‌های اولیه دوران اسلامی به سمت خاور، عمان و به سمت باختر، بحرین خوانده می‌شد. نخستین پیروزی عرب‌های ساکن در خلیج فارس در زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب (۲۳ هـ.ق) صورت گرفت. ابوحریره، از سوی خلیفه برای تصرف سراسر خلیج فارس روانه شد. وی ابتدا بحرین را فتح کرد و از آنجا اقتدار خویش را در خلیج فارس گستراند. در زمان حضرت علی (ع)، امام اول شیعیان، یکی از سران عرب عمان به نام شیخ عضد به عنوان حاکم عمان منصوب شد، اما حکومت وی نیز اندکی بعد از سوی خوارج - که در برابر حضرت علی (ع) و نیز دشمن او معاویه، بانی خلافت بنی‌امیه در دمشق سر به شورش برداشته بودند - سرنگون شد. شورش خوارج از سوی خازم بن خزیمه، چهارمین امیر نودمان خزیمه در خراسان - که اصل آنها مررودی بود - سرکوب شد. وی که از سوی منصور، خلیفه عباسی برای فرو نشانیدن شورش اعزام شده بود، نخستین ایرانی بود که پس از چیرگی اسلام بر منطقه خلیج فارس، به آن سامان بازگشت. در پی خوارج، شورش دیگری از سوی پیروان صاحب‌الزنگ (زنگیان) برپا شد که مدتی دوام داشت و سپس جای به قمرمطیان داد که این گروه، قدرت خویش را در سراسر خلیج فارس تا حجاز و مکه توسعه دادند. حرکت قمرمطیان از سوی امیر معزالدوله دیلمی فرو نشانده شد. امیر عضدالدوله دیلمی و معزالدوله، قدرتمندترین حکمرانان اولیه سلسله ایرانی دوره اسلامی، نه

کیش و سایر جزایر ایران از جمله بوموسی را از دست یاغیان خارج کرد و به بحرین لشکرکشی کرد و شیخ جبار هوله را شکست داد و کلید دژ بحرین را برای نادرشاه فرستاد. در سال ۱۷۷۲ میلادی، نادرشاه بساط کمپانی هند شرقی را برچید و مجدداً سواحل ایران از بصره تا مکران در پاکستان کنونی را تحت استیلای حکومت ایران قرار داد. وی پس از تسخیر بحرین و تصرف بخشی از عمان، بوشهر را به عنوان مقر نیروی دریایی برگزید. در این هنگام، سه مرکز مهم دریایی وجود داشت که تسلط بر آنها، تسلط بر کل منطقه خلیج فارس به حساب می‌آمد. تنگه یا جزیره هرمز، مسقط در سواحل عمان امروزی و بحرین، هر سه تحت فرمان نادرشاه در تسلط ایران قرار داشت.

حضور بریتانیا در سواحل و جزایر خلیج فارس

ظهور و تفوق قدرت بریتانیا و روسیه در سده‌های ۱۸ و ۱۹ و موقعیت ایران نسبت به آن دو، در جنوب روسیه و غرب بریتانیا (امپراتوری هند بریتانیا)، تأثیر شگرفی بر جغرافیای سیاسی ایران داشت. مقارن با رشد و شکوفایی مناسبات اقتصادی و اجتماعی در غرب، اهداف و مقاصد جدیدی بر دول غرب به وجود آمد تا جایی که نیاز به بازارهای فروش کالا و تأمین مواد و منابع اولیه، آنها را روانه سرزمین‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین کرد. در آغاز هند، ایران و منطقه خلیج فارس توجه همگان را به خود جلب کرد و تحت تأثیر اهداف و سیاست‌های استعمارگرانه قرار گرفت. در این رهگذر، بریتانیا در سایه پیشرفت‌های شایان در زمینه دریایی و نظامی توانست، رقبای خود را از پای درآورد و یکمناز منطقه شود و به این ترتیب، دخالت خود را در امور داخلی و سیاسی کشورهای دیگر آشکار کرد. برای چنین دخالت‌هایی در ابتدا بهانه‌هایی لازم بود. این بهانه‌ها از طریق حکومت‌های ضعیف نالایق، سرکشی سران قبایل و بالاخره وجود دزدان دریایی مسندم و کرانه‌های عمان و عدم تأمین امنیت برای فعالیت‌های سوداگری در منطقه خلیج فارس فراهم شد. رشد جنبش‌های تجزیه‌طلبانه و قدرت‌طلبانه سران قبایل عرب و غیرعرب و تحت‌الحمایه قرار دادن اغلب ایالات و قبایل خودمختار منطقه از حوادث این دوران است. در این دوره، کمپانی هند شرقی در بندر عباس مستقر بود و دولت بریتانیا از طریق این کمپانی به تدریج به خاک ایران نفوذ یافته، افکار توسعه‌طلبانه خود را گسترش داد. پس از کریمخان زند، آقامحمدخان قاجار، نزدیک به ده سال با جانشینان کریمخان زند و سایر مدعیان سلطنت جنگ کرد و موفق شد، بر تمام ایران از جمله بنادر و جزایر دریای پارس مسلط شود، در روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه، جزایر دریای پارس، جزو ایالت فارس به شمار می‌رفت. در سال ۱۸۱۹ میلادی، انگلستان، ناوگان متحدی مرکب از ناوهای شرکت هند شرقی و ناوگان پادشاهی بریتانیا را به

(استان‌های خودمختار) و بیگلربیگی (حکمرانی‌های نیمه‌مختار) تقسیم کردند. یکی از این واحدها، ایالت فارس در جنوب ایران بود که شامل کلیه بنادر و جزایر خلیج فارس می‌شد. شیراز، مرکز فارس، امور نواحی و جزایر خلیج فارس را اداره و مالیات‌ها را اخذ می‌کرد. پرتغالی‌ها، بیش از یک قرن به فعالیت‌های سوداگری در منطقه پرداختند و ماندگاری آنها در سواحل و جزایر خلیج فارس از ۱۵۰۷ میلادی (۹۱۳ هجری قمری) آغاز شد و حدود ۱۱۷ سال طول کشید. «آلفونس دو البوکرک» با اندیشه فرمانروایی بر خلیج فارس و بحر عمان، پس از یک سلسله درگیری‌ها وارد هرمز شد، درگیری‌های شاه اسماعیل صفوی با ازبک‌ها و عثمانی‌ها و شورش‌های خارجی در مرزهای شمالی، وی را از پرداختن مسائل جنوب ایران باز داشت. در این زمان، پرتغالی‌ها تمام شهرها، جزایر و بنادر پررونق و مهم خلیج فارس را که تحت فرمانروایی ایرانیان بود، به اطاعت واداشت. در این دوره، جزیره هرمز جزیره‌ای باشکوه بود. با قدرتمند شدن ایران در زمان حکومت شاه‌عباس صفوی، شرایط برای بازپس‌گیری نواحی جنوبی ایران از دست پرتغالی‌ها فراهم شد. شاه‌عباس یکی از سرداران خود به نام امام‌قلی‌خان را مأمور بیرون راندن پرتغالی‌ها کرد و بالاخره پس از درگیری‌های بسیار، توانستند به اقتدار ۱۱۷ ساله پرتغالی‌ها در سواحل و جزایر خلیج فارس پایان دهند.

پس از پرتغالی‌ها

هلند جای خالی پرتغالی‌ها را در جنوب کمپانی هند شرقی اشغال کرد، با این حال آنچه در اینجا قابل توجه است و باید به آن تکیه کرد، این است که حکام اغلب جزایر و بنادر مهم خلیج فارس، از طرف حکومت مرکزی ایران تعیین می‌شدند و اغلب به رغم فاصله مکانی نسبتاً زیاد با حکومت‌های مرکزی، از هماهنگی و تجانس با حکومت‌های مرکزی برخوردار بودند. حکومت‌های ایرانی اغلب از جانب شمال، شرق و غرب از سوی قبایل ترک، افغان و مغول‌ها و... تحت خطر بودند و حوزه‌های جنوبی تا آمدن پرتغالی‌ها تحت اقتدار کامل ایرانی‌ها بود. پس از آشوب در پی زوال صفویان، نادرشاه افشار بر سراسر ایران تسلط یافت. وی در خلیج فارس، ثبات را برقرار ساخت و دوباره در سال ۱۷۳۰ میلادی، مدعی کنترل ایران بر بخش‌های شمالی ماهون کهن یا همان عمان شد. با وقوع جنگ بین حاکم مسقط (سعیدبن‌احمد) و امام عمان در سال‌های ۱۷۴۰ میلادی و تقاضای امام عمان برای پشتیبانی ایران، نادرشاه نیروهایی برای کمک به آنها در ناحیه مسندم مستقر کرد. در سال ۱۷۵۳ میلادی (۱۱۴۷ هـ.ق) از سوی نادرشاه افشار، لطیف‌خان دشتستانی به سمت حاکم ایالت دشتستان، شولستان و کاپیتانی کل سواحل، بنادر و جزایر خلیج فارس منصوب شد. در سال ۱۷۶۳ میلادی، لطیف‌خان از طرف نادرشاه، جزیره

قبایل سرکش عرب در منطقه خلیج فارس، نیروهای ایران را یاری دادند.

در سال ۱۸۴۳ میلادی، انگلیسی‌ها، حکام شیخ‌نشین‌ها و رهبران قبایل را که در سال ۱۸۲۹ میلادی، قرارداد اساسی را امضا کرده بودند، وادار کردند تا سند دیگری با عنوان موافقت‌نامه در جهت قطع عملیات نظامی در دریا را امضا کنند. با این موافقت‌نامه، نماینده انگلستان در خلیج فارس، باز هم از مزایای بیشتری در خصوص کنترل بر کشتیرانی در منطقه برخوردار می‌شد. در سال ۱۸۵۳، انگلستان در راه تثبیت سلطه خود، حکام منطقه را در کنفرانسی دور هم جمع کرد و قرارداد دیگری را با نام «صلح جاویدان»، امضا کردند که به موجب آن، انگلیسی‌ها اجازه یافتند برخلاف گذشته، نه تنها به بهانه مبارزه با زردان دریایی، بلکه به بهانه حفظ امنیت خلیج فارس نیز در هر حادثه‌ای که در کرانه‌های خلیج فارس اتفاق افتاد، مداخله کنند. در سال ۱۸۸۴ میلادی، تقسیمات مجدد کشوری و تقسیم ایران به ۲۷ ایالت صورت گرفت و جزایر و بنادر خلیج فارس به عنوان ایالت ۲۶ کشور شناخته شد. در همین سال، نایب‌الحاکم بندر لنگه که «شیخ یوسف القاسمی» نامیده می‌شد، توسط یکی از نزدیکان خود «شیخ قطیب» کشته شد. این درگیری، حکومت مرکزی را متوجه بندرلنگه نمود و فکر پایان بخشیدن به قضیه این بندر را تقویت کرد. این تصمیم از طریق والی جدید ایالت ۲۶، «میرزا علی‌خان امین‌السلطان» دنبال شد و شیخ قطیب، دستگیر و نایب‌الحاکمی شیخ قاسمی در بندر لنگه برچیده شد. در این زمان، بندر لنگه و توابع آن، مستقیماً زیر نظر ایالات ۲۶ قرار گرفت. این دوره، مصادف با زمانی است که دولت بریتانیا، هند را مستعمره خود ساخته و قرارداد تحت‌الحمایگی با پنج شیخ قبایل عربی می‌بندد. تا پیش از این قرارداد، شیوخ مزبور، هیچ‌گونه هویت حقوقی و سیاسی مستقل نداشته و صرفاً به عنوان رئیس قبیله شمرده می‌شدند. هنوز هیچ تصویری از مفهوم دولت در بین قبایل فوق وجود نداشت، در حالی که دولت ایران به عنوان یک هویت سیاسی مستقل از گذشته‌های بسیار دور به رسمیت شناخته شده بود. قرارداد تحت‌الحمایگی قبایل عرب، همه قراردادهای توافق‌های این قبایل را تحت نظر قرار داده و هر رابطه‌ای را منوط به اجازه بریتانیا می‌کرد؛ هر قدرتی به جز بریتانیا واضح می‌نمود. نگرانی بریتانیا از دست‌اندازی روس‌ها در خلیج فارس، در آستانه سده ۲۰، شدت یافت. برای رویارویی با چنین تحولی، بریتانیا تصمیم گرفت، پیش‌دستی کرده و جزایر ایرانی تنگه هرمز را به اشغال خود درآورد. آنان چند جزیره را در کنترل مستقیم گرفتند و تعدادی دیگر را در حاکمیت شیوخ قاسمی مسندم قرار دادند؛ شیوخی که حکمرانی آنان در کرانه‌ها هنوز بُعد سرزمینی نیافته بود.

در اجلاس محرمانه‌ای در وزارت خارجه بریتانیا تصمیم گرفته شد، برای پیشدستی بر تجاوز روس‌ها در خلیج فارس،

بهانه حفظ امنیت و سرکوبی شورشیان به خلیج فارس فرستاد. در مسقط، ناوگان کمکی و قوای اعزامی سلطان دست‌نشانده مسقط، به ناوگان بریتانیا پیوستند. نیروهای متفقین از راه دریا و خشکی به محاصره رأس‌الخیمه، پایتخت قواسم پرداخت و سرانجام پس از شش روز مقاومت، سقوط کرد. بیشتر مردم آن کشته شدند و بیش از دویست کشتی و لنج اعراب قواسم - که اغلب ماهی‌گیری و تجاری بودند - به آتش کشیده شدند. این امر، باعث شکست سخت شیخ‌های امارات کوچک قواسم، چون ابوظبی، دوبی، شارجه، ام‌القوین و رأس‌الخیمه شد. سپس استعمارگران انگلیسی به کرانه‌های عرب‌نشین خلیج فارس گام نهادند. پس از این واقعه در ۱۸۲۰ میلادی (۱۲۸۰هجری)، قرارداد صلحی بین ژنرال «سر ویلیام گرانت کایر»، فرمانده نیروهای انگلیسی، از سوی بریتانیا و شیخ‌های پنج منطقه قبیله‌ای در مسندم، امضا شد. این قرارداد عمومی صلح که مناطق قبیله‌ای مسندم، پس از امضای آن به «امارت متصلحه» معروف شدند، همراه با قراردادهای جوجانبه‌ای که از آن تاریخ به بعد بین انگلستان و آن امارت امضا شد، امارت متصلحه را به زیر حمایت بریتانیا کشید. در همان سال (۱۸۲۰ میلادی) شیخ بحرین نیز وادار شد به قرارداد اساسی ملحق شود. به این ترتیب، انگلستان سلطه غاصبانه خود را بر منطقه آغاز کرد. حدود سال ۱۸۲۱ میلادی، «گرانت کایر»، فرمانده انگلیسی، برای تحقق افکار توسعه‌طلبانه خود، به بهانه نایب‌الحاکمی شیوخ قاسمی از طرف حکومت مرکزی ایران در بندر لنگه به فکر تسخیر لنگه افتاد، اما طی مراوداتی که بین حکام وقت ایران و نماینده بریتانیا صورت گرفت، این نواحی به عنوان خاک ایران به شمار می‌رفت و دخالت در امور آن بی‌مورد تلقی شد. این برخورد قاطع در مورد بندر لنگه با نماینده انگلیسی، وجود هرگونه شک و ابهام در مورد حاکمیت ایران بر بندر لنگه و توابع آن را از بین برد. سال ۱۸۳۵ میلادی، کاپیتان «هنل»، مأمور سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، برای جلوگیری از زدوخورد میان قبایل عرب کرانه‌های جنوبی دریای پارس در فصل صید مروارید آن سال، یک قرارداد صلح دریایی را به آنها پیشنهاد کرد که این قرارداد، مورد موافقت شیخ‌نشین‌ها قرار گرفت و در همان سال به امضا رسید. بر اساس قرارداد مزبور، کاپیتان هنل، نقشه‌ای را تدارک دید که رسماً فعالیت‌های دریایی قبایل عرب در خلیج فارس را مشخص می‌کرد. این نقشه بندرهای لنگه، لافت، چارک، کنگ و جزیره‌های بوموسی و... را در محدوده حاکمیت ایران مشخص می‌کند. اندکی بعد، نقشه دیگری از سوی جانشین هنل میجر موریس، تهیه شد که خط‌تازه‌ای از محدوده قبایل عرب را نشان می‌دهد. این نقشه نیز در ایرانی بودن بندر لنگه و توابع کرانه‌ای و جزیره‌ای آن تردیدی باقی نمی‌گذارد. از سوی دیگر، قاسمی‌های بندر لنگه در سراسر دوره نایب‌الحاکمی در بندر لنگه، وفاداری خود را به دولت مرکزی ایران حفظ کرده و بارها به هنگام نیاز در سرکوبی

خون و آتش ملایان را در تنگنا قرار داده و آنها را نابود سازند. در حالیکه اینگونه تصورات واهی که از آرزوهای سرکوب شده و میهن پرستانه ی ما سرچشمه میگیرد، با حقایق سیاسی، که منشاء اصلی آن رفع عطش سیری نا پذیر استعمارگران برای غارت سرمایه های ملی کشورهای مورد تجاوز آنهاست. **گویا: فراموش کرده ایم که همین امریکا بود که با همکاری انگلستان به آتش سوزان انقلاب ایران دامن زدند و در اولین روز تسلط اهریمنان بر کشور ما یک هواپیما از عوامل شناخته شده ی سازمان «سیا و انتلیجنس سرویس» را به ایران ریختند و دادگاه «به اصطلاح انقلابی» را براه انداختند و بهترین فرزندان ایران را به جوخه های آتش سپردند.**

ما ایرانیان هنوز باور نکرده ایم که: هیچ کشوری بیگانه ای قصد کمک به ملت ایران را ندارد. و دل بستن به یاری و همکاری دشمنان ایران جزویرانی و تجزیه ی کشور و ناکامی ملت ما نتیجه ای در پی نخواهد داشت.

ادعاهای امارات در مورد جزایر سه گانه در ایران

پس از شکر خواریهای جدید (کشورچه های نوظهور و مینیاتوری در خلیج فارس) بنام امارات متحده ی عربی، در مورد سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس، اقدامات به اصطلاح متقابل از طرف آخوند ها «بصورت جنگ زرگری»، در سطح تبلیغات رادیو تلویزیونی و نشریات دست و پا در زنجیر رژیم کنونی ایران به عمل آمد، و طبق روال معمول، این گرفتاری را هم به گردن مقامات دوران گذشته انداختند. و با راهنمایی اربابان استعمارگر خود پاسخهای بی سروتهی دادند که خوراک تبلیغاتی برای تمام مخالفین این طرح استعماری باشد.

طبیعتاً نشریات و اپوزوسیون های برون مرزی هم که به علت عدم دستیابی فوری به اسناد تاریخی در خارج از کشور همان اطلاعات مزورانه ی آخوند هارا دستمایه ی اقدامات میهن پرستانه ی خود قرار داده و با خشم و خروش به مدعیان بی مقدار امارات تاختند. **[البته بدون اینکه بخواهند از طرح سیاسی آخوندها پشتیبانی کنند].**

با ستایش و قدردانی از واکنش هموطنان میهن پرستان در مقابل طرح ریزیهای شوم جهانخواران، در دفاع از آب و خاک میهن در داخل و خارج از کشور باید یادآوری کنیم که: در هر پیکار، چه عملیاتی و چه تبلیغاتی باید نخست اطلاعات کامل و لازم را کسب کنیم. «نقاط ضعف و قوت و مقدرات و محذورات» خودی و دشمن را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار دهیم و آنگاه دست به عملیات بزنیم. خلاصه و فشرده آنچه در نشریات داخلی و خارجی درباره **(اختلافات موجود بین ایران و امارات متحد عربی درباره جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس)** نوشته اند به شرح زیر است:

جزایر استراتژیک واقع در تنگه هرمز، با نزدیکی آن به اشغال درآمد. این تصمیم در ۱۴ جولای ۱۹۰۲ به صورت یادداشتی برای مدیران سیاسی بریتانیا در هند و خلیج فارس ارسال شد. پس از آن دوره و در دوران حکومت پهلوی اول و دوم، همواره ایرانی بودن خلیج فارس، به ویژه جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، تأکید شد، چنانکه در بازدیدهای مأموران ایرانی مورد مداخله قرار می گرفت تا آنکه در سال ۱۹۷۱، مأموران ایرانی به طور دایمی در جزایر بوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، مستقر شدند. پس از آن، قرارداد ۱۹۷۱ بین ایران و کشور امارات همواره مورد نظر و اجرا بوده است، اما زمزمه های ناخشنودی آن کشور باقی بود تا موضوع را به صورت مسئله ای در منطقه قلمداد کند.

تأثیر تحولات انقلاب اسلامی در تاریخ سیاسی جزیره بوموسی

در اردیبهشت سال ۱۳۷۱ امارات متحده عربی در نشست شورای داخلی، موضوع را به صورت تبلیغی مطرح می کند و در خارج، حمایت اجلاس شورای همکاری خلیج فارس، بیابیه دمشق و اتحادیه عرب را به دست می آورد. امارات در بعد بین المللی با مسئله سازی و در معرض خطر جلوه دادن صلح جهانی، خواستار اتخاذ موضع علیه حاکمیت ایران بر این سه جزیره می شود و در اتحادیه اروپا، اجلاس بین المجالس و سازمان ملل با مطرح کردن و ارسال اعتراضیه ها علیه ایران برای ادعاهای خود، سندسازی می کند و در نهایت تأکید بر احاله قضیه به دادگاه لاهه می شود.

تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

تعبیر سیاسی و خوش بینانه ما ایرانیان

نفرت همگانی و سرخوردگی ما از حکومت (جمهوری اسلامی) و مصائبی که در گیر و دار بیست و شش سال گذشته تا کنون گریبانگیر ملت ایران شده است، موجب گردیده که منتظر اقدامات دشمنان شده و بنا به ضرب المثل قدیمی (دشمنان دشمن را دوستان خود بدانیم). در حالیکه (دشمن، همیشه دشمن است) و هرگز دوست ما نخواهد شد.

در این دوران شوم و نکبت بار، هرگاه دولتهای جهانخوار و استعمارگر، رژیم جمهوری اسلامی را مورد تهدیداتی قرار داده اند، از شادی دست افشان و پای کوبان کلاه بر آسمان انداخته ایم که دیگر کار تمام شد. انگلیس و امریکا میخواهند، دمار از روزگار ملایان بر آورند، دموکراسی و رعایت حقوق بشر را برای کشور ما به ارمغان آورند! هر چند که همگان می دانند که حکومت اسلامی را استعمار به ایران به ارمغان آورده است و همچنان از آن حمایت می کند ولی استعمارگران با تزویر نشان می دهند که میخواهند رژیم

دست نیاز بسوی سازمان ملل متحد دراز کردند، تا بتوانند از این طریق ایران را تحت فشار قرار داده و به خواسته های خود جامه عمل ببوشانند.

در این **«رابطه!..» (۴) «شیخ حمدان بن زیاد»** وزیر مشاور در امور خارجی امارات!.. (۵) در مصاحبه ای در روزنامه «الحیات» رسماً اعلام کرد که طی نامه ای از دبیر کل سازمان ملل در خواست کرده است، هیئتی را برای بررسی منازعات ایران و امارات به منطقه اعزام دارد. وی با اشاره به استقبال دبیر کل پیش بینی کرد که هیئت مزبور بزودی راهی منطقه خواهد شد.

«**شیخ حمدان**» با بیان این ادعای پوچ که: «**امارات از آنچه حقوق ملی خود میداند هرگز چشم پوشی نخواهد کرد**» افزود، امارات اسناد و مدارک موثقی دال بر مالکیت این کشور!.. نسبت به مالکیت این سه جزیره را در اختیار دارد. وی گفت: کشورش!.. در چارچوب قوانین بین المللی تصمیمات متخذه توسط شورای امنیت، و همچنین حکم صادره از سوی دادگاه بین المللی لاهه را در مورد این سه جزیره می پذیرد.

اقدام امارات نشان داد که این شیخ نشین در صدد است، با طرح این ادعای ساختگی و تبلیغاتی بقول معروف: «**علی آباد!.. را بصورت شهری**» در دیدگاه بین المللی مطرح نماید.

شروع مذاکرات

ایران، از آغاز طرح این دعوی (۶)، خواستار حل و فصل این اختلاف بصورت مسالمت آمیز بود، و سعی میکرد از بزرگ نمائی آن خود داری نماید. ولی امارات گرفتار این توهم شده بود که میتواند با پشتیبانی امریکا سری از توی سرها در آورد.

مذاکرات ایران و امارات بدون دست یابی به هیچ توافقی خاتمه یافت. از آنجا که امارات ضمن ادعای خود در مورد جزیره ی ابو موسی، بحث را به دو جزیره «تنب کوچک و تنب بزرگ» هم کشانیدند، آنها مدعی شدند که ایران، این دو جزیره را هم بوسیله ی نیروهای نظامی اشغال کرده است. ولی هیأت ایرانی اعلام کردند: هیچ ایرانی حق مذاکره در باره ی جزیره **تنب کوچک و تنب بزرگ** را ندارد و به این ترتیب موضوع ادعاها کاملاً منتفی است. پس از شکست این مذاکرات اماراتی ها اعلام کردند، که از **دیوان داوری لاهه** استمداد خواهند کرد.

(**ریچارد بوچر**) سخنگوی وزارت خارجه امریکا، و بسیاری از کشورهای جهان خواستار حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات شدند و مخالفت خود را، از توسل به زور از طرف ایران رسماً اعلام کردند. ولی مدیر بخش امور خلیج فارس در وزارت خارجه امارات!.. تهدید کرد: از تمام وسائل ممکن برای تصرف هر سه جزیره استفاده خواهد کرد. و در یک موضع یک طرفه اعلام نمود: تشنجات فعلی را ایران بوجود آورده، و این تهران است که باید در موضع خود تجدید نظر کند.

شماره های (۱) تا (۲۱) در متن این مطالب در داخل پراکنده قرار گرفته وزیران جملات خط کشیده شده، مربوط به نکات مهم و قابل توجهی است، که مشخص میکند اطلاعات مزبور از طرف حکومت اسلامی در اختیار مردم در داخل و خارج از کشور قرار گرفته است. شرح این شماره ها در دنباله همین مطلب خواهد آمد. که متأسفانه، بعضی از هم میهنان مبارز ما هم بدون توجه به این نکات مهم تحریفی، بعلت عدم روحیه تحقیق و بررسی انتقادی، و یا به دلایل دیگر، مبارزات ضد رژیم آخوندی را بر محور همین مطالب قرار داده اند!.

ادعاهای امارات عربی در خلیج فارس

«**اختلافات در مورد سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس، ریشه در سده ها و خصوصاً دهه های گذشته دارد (۲).**»
ادعاهای کنونی امارات متحده ی عربی، که بعنوان ابزاری بی اراده، با دست و پای بسته در اختیار امریکا و انگلیس میباشند. میتوانند نقش (**چاشنی و آتش زنه ی**) یک انفجار بزرگ را در منطقه و بالاخره در سطح جهان ایفاء کند.

جنگ خلیج فارس که بدنبال حمله عراق، به کویت آغاز شد، حضور امریکا را در منطقه چند برابر کرد. این حادثه که به شکست عراق منجر گردید، دولت امریکا به کشورهای عرب حاشیه ی جنوبی خلیج فارس، که دارای ارتباطات گسترده با کاخ سفید بودند، دستور داد که ادعاهای گذشته را بار دیگر تکرار نمایند.

امارات متحده با پیش کشیدن مسئله ی جزایر همیشه ایرانی (**ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک**) به جو سازی پرداخته و خواستار استرداد آنها شد.

ادعاهای بیجای شیوخ دست نشانده ی امارات، بیانگر این واقعیت است، که سناریوی این نمایشنامه از مدتها پیش تنظیم شده و منتظر بهانه ای بود که به مورد اجرا در آید. این بهانه یا **انتشار خبر خرید زیر دریائی از روسیه بوسیله ی ایران** بدست آمد و بار دیگر جو سازی علیه ایران شدت گرفت. (۳)

اماراتی ها ابتدا مسئله جزیره **ابوموسی** را پیش کشیدند و سپس ادعای خود را به جزایر **تنب کوچک و تنب بزرگ** بسط دادند. مذاکرات سطحی درباره ی این ادعاها با بی اعتنائی ایران خاتمه یافت و نتیجه ای از آن حاصل نشد. ولی امریکا امارات را وادار ساخت که موضوع را به سازمان ملل ارجاع نمایند.

امارات عربی و سازمان ملل متحد

در زمانی که اختلافات میان **تهران و ابوظبی** شدت گرفته بود، شیوخ امارات اعلام کردند؛ مسئله جزایر ابو موسی و تنب بزرگ و تنب کوچک را به سازمان ملل ارجاع خواهند کرد. ولی پس از مدتی قضیه فروکش ولی عاقبت اماراتی ها

برکنار باشد. ولی بعضی از کشورهای همسایه، درصدد بوده اند به هر طریق ممکن پای ایران را به این قضایا بکشانند. اختلافات تهران بغداد و تهران ابو ظبی، از این مسئله ناشی میشود

بهبانه و به اصطلاح مدارک امارات !

در زمانیکه اختلاف بین ایران و امارات اوج گرفته بود، روزنامه ی **(الخلیج.!) چاپ شارجه** متن قراردادی را منتشر کرد، که در **(سال ۱۹۷۱ میلادی) (۸) میان (ایران) و امیر نشین شارجه (۹) درباره ی تقسیم (ابوموسی) (۱۰)** منعقد شده بود. **خبرگزاری (فرانسه) (۱۱)** این قرارداد را که با **(ضمائم انگلستان) (۱۲)** منعقد شده بود **و تا آن تاریخ محرمانه باقی مانده بود. (۱۳) فاش کرد.**

متن قرار داد ایران و شارجه.!

«این قرار داد که تنها مدرک امارات متحده عربی به حساب می آمده بکلی محرمانه بوده و ملت ایران و مجلس شورای ملی از انعقاد آن خبری نداشته است. و علت اینکه امارات متحده عربی هرگز به مدارک مهم خود.!. اشاره ای نمی کند به این دلیل است که «هر قرار داد که بوسیله یکی از مقامات کشوری با کشور دیگر منعقد شود، بدون تصویب مجلس شورای ملی از درجه ی اعتبار ساقط است. خصوصاً حکومتی که بیش از دودهه قبل سرنگون شده است.»

قرار داد ایران و شارجه «شاه و شارجه.!» دارای هفت بند به شرح زیر بود:

- ۱- نیروهای ایران طبق نقشه پیوست، در ابوموسی پیاده خواهند شد و بخشی از آنرا اشغال خواهند کرد. (۱۴)
- ۲- ایران در منطقه اشغالی، از تمام امتیازات بر خوردار خواهد بود. و پرچم ایران در این منطقه به اهتزاز در خواهد آمد. (۱۵)
- ۳- امیر نشین شارجه، در مابقی جزیره اختیار خواهد داشت. و پرچمش بطور دائم بر فراز پاسگاه پلیس برافراشته خواهد بود. همچنانکه پرچم ایران بر فراز پاسگاه نظامی ایران خواهد بود. (۱۶)
- ۴- محدوده ی آبهای ایران و امیر نشین شارجه ۱۲ مایل دریائی است. (۱۷)

۵- شرکت «**پوتس گس اویل**» طبق قرار دادهای قبلی.؟. از منابع نفتی ابو موسی، در قعر دریاهای مرزی بهره برداری خواهد کرد. و ایران باید این قرارداد را تصویب کند (۱۸). این شرکت نیمی از درآمد را به ایران و نیمی دیگر را به شارجه خواهد داد. (۱۹)

۶- **شهروندان ایران و شارجه.!** از حق ماهیگیری برابر در آبهای مری ابو موسی بر خوردار خواهند بود. (۲۰)
۷- یک قرار داد مالی بین ایران و شارجه منعقد خواهد شد.

(ساعد) مدیر بخش عمومی خلیج فارس در امارات گفت:

امارات برای اثبات ادعای حاکمیت خود بر این جزایر، مدرک دارد و تهران هم که ادعا میکند، اگر مدارکی در تأیید مدعای خود دارد باید آن مدارک را به مراجع بین المللی ارائه دهد، نه اینکه به زور متوسل شود.

دخالت‌های شورای همکاری خلیج فارس و برخی از کشورهای عرب حاشیه ی جنوبی خلیج فارس در این قضیه حکایت از تلاش این کشورها برای دامن زدن به آتش اختلافات داشت. در «**این رابطه.!**» یک روزنامه ی عربستان سعودی نوشت:

«ایران در جزیره ی ابو موسی که در مسیر انتقال نفت جهان قرار دارد هشت سگوی پرتاب (موشک اسکاد و کرم ابریشم) مستقر نموده است.»

روزنامه ی **(الشرق الاوسط)** نوشت:

«تهران همچنین قصد دارد، تا سال ۱۹۹۲ میلادی (هشتصد فروند موشک «اسکاد-بی» و دو بیست فروند موشک کرم ابریشم) در جزیره ابو موسی مستقر کند.»
بدیهی است امارات جرأت هیچگونه اقدامی را نسبت به لاف زدنهای خود نداشتند، اما **(عنصری.!) (۷)** بودند که به اختلافات دامن میزدند.

اختلافات همیشگی در خلیج فارس

امیدانیم که به تمام کشورهای مناطق جنوبی خلیج فارس از جمله (عربستان سعودی- عراق- کویت- بحرین- و بالاخره امارات متحده و غیره) از (سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۱ = ۱۳۰۹ تا ۱۳۵۰ شمسی) بوسیله استعمارگران با اصطلاح **به استقلال.!** عنایت شده. و از همان روزهای نخست شرائطی برای محدوده هر کشور جدید التاسیس را به نحوی معین کرده اند که همواره باهم دارای اختلافات مرزی باشند. این اختلافات در همین مدت کوتاه تاریخی.!. آنها را به درگیریهای نظامی و ادار ساخته است. عامل بروز تمام این درگیریها، همان اعطا کنندگان استقلال.!. به آنها بوده اند که نخیل مالی شیوخ بیسواد و خوشگذران عرب را چه در باتکهای داخلی، و چه در باتکهای خارجی انباشته بودند دوباره غارت کنند. در این باره در همین مقاله توضیحات لازم داده خواهد شد.)

اختلافات مرزی در میان کشورهای (نفتی) سواحل جنوبی خلیج فارس بطور مداوم ادامه داشته است مانند:

(جنگ عراق با کویت- عربستان با یمن- عربستان با قطر- قطر با بحرین- یمن با عمان- عمان با امارات- عراق با ایران و...). این نبرد ها بیانگر این واقعیت است که خطوط مرزی را به گونه ای معین کنند که همواره مسئله آفرین! باشد. به همین دلیل هموز هم اوضاع بحرانی بوده و کشورهای منطقه گاهی با هم به نزاع می پردازند.

ایران که تمامی ساحل شمال را قاطعانه وبدون مدعی در اختیار دارد، همواره سعی کرده است که از این اختلافات

خواهیم نمود. این بررسی پژوهشی نخستین بار است که صورت میگیرد.]

وازشوی دیگر دولت انگلستان درخواست کرد قبل از تخلیه نیروهای خود از خلیج فارس امتیازاتی در مورد قرارداد هائی که در نقاط مختلف خلیج فارس بدون دخالت ایران منعقد نموده تجدید نظری به نفع خود نماید. تمام آبهای گل آلود از همین نقطه سرچشمه گرفته بود.

(۴) - ملاقات های رسمی حکام جزایر ونواحی خلیج فارس، از جمله همین «شیخ حمدان بن زیاد» وزیر مشاور در امور خارجی امارات! و وزیر امور خارجه انگلستان و سایر نمایندگان آن دولت در تهران با شاه بطور مداوم در تهران صورت میگردید.

ملاقات وزیر امور خارجه انگلستان با شاه امری کاملاً طبیعی و تکراری است. زیرا ملاقاتهای مسئولان مهم دول استعمارگر در اقمار خود بطور سریع و ناگهانی در مورد مهم انجام می گرفته و خواهد گرفت.

مورد اول مواقعی است که دولت های دست نشانده در خطر سقوط قرار میگیرند و اربابان با طرح های ضد شورش به راهنمایی نوکران خویش میشتابند.

مورد دوم زمانی است که استعمارگران به علت عملیات غیر قانونی و خود سرانه ی خویش نسبت به مقررات بین المللی، گرفتار شده اند و حریفی قوی پنجه تر «با کشور طعمه» زد و بندی کرده و آنانرا در مخصه قرار داده. در آن شرایط است که خلافکاران میخواهند خراب کاری های خود را ماست مالی کنند و بسرعت به کشور طعمه روی می آورند و به رهبران آن کشور اطلاع میدهند که در این بازی «موش و گربه»: باید فرماتبردار باشید.

و اما در مورد ملاقات «شیخ حمدان بن زیاد» با شاه، آنهم در دورانی که نخست وزیران و مقامات بزرگ کشوری حتی وزیر امور خارجه و داخله و استاندار کلیه سواحل و بنادر جزایر خلیج فارس نمیتوانند در پشت دیوارهای دربار ظاهر شوند، شیخی که به اصطلاح وزیر مشاور در امور خارجی امارات!! است، بوسیله ی چه پیستون قدرتمندی توانسته است مستقیماً با اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت، به این سهولت و مستقیماً گفت و شنود و بقول آخوندهای امروزی «گفتن» داشته باشد؟! این معماتی است که راه کشف آن در متن قرار داد ایران و شارجه!! بدست می آید.

(۵) - در متن مطالب مندرجه تاریخ آغاز این اختلافات دقیقاً ذکر نشده است و موضوع اختلاف با حوادث داخلی روزانه در ایران مورد تجزیه تحلیل قرار نگرفته، معلوم نیست، این بار، چه حوادث پشت پرده ای موجب بروز این مسائل شده است. بنا بر این یاد آوری میکنیم که تاریخ این ادعاها همان سال (۱۳۴۹ شمسی = ۱۹۷۰ میلادی) مصادف با تهیه و تدارکات مقدماتی برگزاری جشنهای دوهزاروپانصد ساله ایران بوده است.

وضعیتی که در حال حاضر امارات متحده ی عربی بوجود آورده، در حقیقت جو سازی برای پامال کردن حقوق حقه ی ایران و اشغال جزایر استراتژیکی در خلیج فارس است. اماراتی ها که سیاست امریکا را پشت سر خود دارند، تصور میکنند قادرند به این ترتیب به اهداف کاخ سفید جامعه عمل پوشانده و ایران را در خلیج فارس با مشکل مواجه سازند (۲۱)

بررسی مطالب فوق در داخل و خارج کشور

(۱) - این اطلاعات ناقص که در گیر و دار ادعاهای امارات، بوسیله ی رژیم حکومت اسلامی با راهنمایی استعمارگران، در اختیار هموطنان در داخل و خارج از کشور قرار گرفته، و مسیر اصلی مبارزات میهنی ملت ایران را به راهی غلط سوق داده است

(۲) - نوشته اند: «ریشه در سده ها و خصوصاً دهه های گذشته دارد»، یعنی تمام کارها در رژیم شاه خراب شده است!؟

(۳) - خرید زیر دریایی از شوروی در مقابل سلاحهای بیشماری که از امریکا خریداری شده بود و سایر عملیات نظامی ارتش ایران در منطقه و خلیج فارس، یکی از مسائل جنبی و بی اهمیت است.

در این قسمت آخوندها به هیچ عنوان نام انگلستان و روابط تنگاتنگ ایران و امریکا را در آن مقطع زمان، مطرح نکرده اند. و باید اشاره میکردند، که امریکا با استفاده از قدرت نظامی ایران، به همان ترتیب که در سال (۱۳۴۵ شمسی = ۱۹۶۶ میلادی) انگلستان را از (کشور عمان) بیرون رانده بود، در نظر داشت این مرتبه هم بوسیله ایران دست انگلستان را از مناطق جزایر جنوبی خلیج فارس کوتاه کند. اقدامات ایران در این زمینه موجب شد که دولت انگلستان متقبل شود که تا سال (۱۳۵۰ شمسی = ۱۹۷۱ میلادی) نیروهای نظامی خود را از سواحل جنوبی خلیج فارس خارج کند.

قرار بود در سال ۱۳۵۰ جشنهای دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی ایران برگزار شود. سیاستمداران انگلیسی دست به حیلے های تازه ای زدند، که با استفاده از این موقعیت ایران را در تنگنا قرار دهند. آن سیاستمداران کهنه کار که از برخورد و رویارویی با ارتش نیرومند ایران پرهیز میکردند، از یکسو با تحریک (اخوان المسلمین) ایران را مورد تهدید قرار دادند، که تروریست های اسلامی این جشنها را که تمام پادشاهان و رؤسای جمهوری، و شخصیت های بزرگ عالم و افراد خانواده و همچنین اطرافیانشان در آن شرکت خواهند کرد، به خون و آتش خواهند کشید و هزاران نفر را قتل عام خواهند کرد و این جشنهای ملی را به عزای جهانی مبدل ساخته و حیثیت ایران را بر باد خواهند داد. [در قسمت وقایع روزانه که در دنباله ی همین مقاله به آن اشاره خواهیم نمود با این حوادث یعنی عملیات خرابکارانه تروریست های اسلامی در ایران و واکنش ایران را در مقابل این اقدامات ریاد آوری

(۱۰) - دولت فرانسه طی روال همیشگی خود، و قتی که یک برنامه ی عملیاتی آغاز میشود. همواره نقش آتش بیار معرکه را بازی میکند. همانطور که درباره ی خمینی هم همین نقش را به عهده داشت.

(۱۱) - به این ترتیب با نقش عملیاتی انگلستان بهتر آشنا میشویم که ضمانت اجرای این قرار داد را تقبل کرده است!!

(۱۲) - قرار داد محرمانه ماند، تا خبر بگوش مردم ایران نرسد و مجلس شورای ملی هم در جریان قرار نگیرد. و مقامات مملکتی و امنیتی و همچنین شرکت ملی نفت ایران دستور داشتند که مهر سکوت بر لب زنند.

(۱۳) - باید گفت: قدم نورسیده مبارک. حال به بینیم بعد چه میشود!! البته ایران بخشی از جزیره را اشغال نموده آنهم روی نقشه!!. این از همان مرز بندی های انگلیسی!! است.

زیرا کافی است که وزش باد قایق محقر یک ماهیگیر بیسواد و بد بخت را به خط نا معلوم مرز های آبی یکی از طرفین منحرف کند و گلوله های مرگبار یکی از طرفین، قایق و سر نشینان آنرا دود کرده به آسمان بفرستد. آنوقت است که فریاد های و امصیبتا گوش فلک را کر کند و آتش جنگ بر افروخته شود.

(۱۴) - خدارا صد هزار بار سپاس که بالا خره در قسمتی از آب و خاک کشور مستقل و باستانی خودمان امتیازاتی بدست آوردیم. آنهم امتیازات اهدائی از طرف دشمن بزرگمان انگلستان!!

(۱۵) - تا اینجا نیمی از جزیره ی ابو موسی بطور رسمی از کشورمان ایران جدا شد، شاه ایران به یکی از محارم نظامی خود (ارتشبد آریانا) گفته بود: «برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله برای ما خیلی مهم است. اگر این تروریست های مادر...، گندی بالا بیاورند و پلائی به سرمهاتان خارجی بیاید آبرویمان میرود، بعد از این جشنها میدانم چه کنم». البته این اظهارات شاه در همان ایام در زکرد، و گرنه ما هم امروز از آن خبری نداشتیم.

(۱۶) - با تعیین دوازده مایل دریائی برای محدوده ی مرزی آبهای طرفین جزیره ابو موسی میتواند همواره مشکل آفرین باشد.

(۱۷) - بلی، دولت انگلستان بوسیله ی شرکت نفتی «پوتس گس اویل»، قبلاً بدون اجازه ی ایران در ابو موسی و قعر دریا در مرز های آن جزیره (12 مایل دریائی)، چاههای نفتی زده بوده و از آنها بهره برداری هم میکرد، انگلستان این قرارداد را با حاکم جزیره ابو موسی بسته بوده. ولی شیخ حاکم دارای چنین اختیاراتی نبوده که با یک دولت خارجی قرارداد نفتی امضاء کند و این قرارداد خود بخود ارزش قانونی نداشته. بنابراین با خروج نیرو های نظامی انگلیس از خلیج فارس، دولت انگلستان بایستی از آن منابع سرشار همچنان استفاده کند. پس لازم بوده که دولت انگلیس و شاه به توافق برسند، و ایران هم موظف است قرارداد غیر قانونی قبلی را که دیگران بسته اند بعنوان شریک جدید امضاء کند. که رسیده اند. و موافقت نامه

و از آنجا که تنها مدرک امارات نسبت به مالکیت جزایر سه گانه همان قرار داد کذائی و محرمانه ی ایران و شارجه بوده است. ایران خواستار حل و فصل این اختلاف بصورت مسالمت آمیز بود، و سعی میکرد از بزرگ نمائی آن خود داری نماید.

(۶) - این عناصر عبارت بودند از دولت و انتلیجنس سرویس انگلستان و عوامل وابسته به این سازمان مخوف و همچنین جاسوسان و مزدورانی که در اجرای طرح های استعماری با آنها همکاری میکنند و بهمین جهت است که در آگاهی نامه ها و مطالبی که آخوند ها منتشر کرده اند از افشای نام آنان بطور علنی خود داری کرده و فقط به واژه ی (عناصر!!) که خود جزئی از آن هستند، اکتفا نموده اند.

(۷) - سال ۱۹۷۱ میلادی = ۱۳۵۰ شمسی همان سال کذائی است، که قراردادهای مربوط به تخلیه قوای انگلیس از خلیج فارس بسته شد و به همین مناسبت امتیازاتی به دولت انگلیس تعلق گرفت. و دولت ایران تحت فشار تروریست های اخوان المسلمین قرار گرفته بود و ناچار بود برای امنیت برگزاری مراسم جشنهای دو هزار و پانصد ساله با انگلستان مدارا کند. در همین ایام (بحرین) بوسیله ی انگلستان از ایران گرفته شد. (بحرین) قبل از اینکه از ایران تفکیک شود، عملاً از ایران جدا شده بود، و در سال (۱۳۴۵ شمسی = ۱۹۵۶ میلادی) در جدول نفتی که بوسیله ی (مجله ی ریدرز دایجست) منتشر گردید، (کشور بحرین!!) به عنوان (دومین کشور نفت خیز جهان) ذکر شده بود. در حالیکه مالیرانیان این جزیره را در همان زمان «استان چهاردهم ایران» می شمردیم!!

(ریدرز دایجست) یک مجله ی مهم امریکائی است انتشار این خبر از طرف این نشریه دولت ایران را که با امریکا روابط تنگاتنگ داشت، آنچنان دستپاچه کرد که واکنش شدید (ولی کاملاً محرمانه ای) از خود نشان داد، و طبیعی است که نیرو های امنیتی و ساواک برای پنهان ساختن ماجرا، آنچنان سریع و قاطع عمل کردند که این موضوع در هیچیک از نشریات ایران منعکس نشد.

(۸) - مفاد این ماده نشان میدهد که تا آن تاریخ نیرو های ایرانی و ژاندارمری ایران در ابو موسی مستقر نبوده اند. در حالیکه قبل از انعقاد این موافقت نامه محرمانه، شارجه جزو آب و خاک ایران بوده است. این امر نشان دهنده یکی از شهر های امارات متحده ی عربی منظور شده است که در تاریخ (۱۹۷۱/۱۲/۲ = ۱۳۵۰/۷/۱۲) بوسیله ی انگلستان مستقل!! اعلام شده.

ایا امضای قرار دادی میان (شاه) و (یک شیخ قبیله نشین عرب) بطور مستقیم جلب توجه نمی کند؟! و کاسه ای نهفته بزیر نیم کاسه به نظر نمیرسد!؟

(۹) - به این ترتیب معلوم میشود که از دیدگاه استعمار گران تا آن زمان جزیره ی ابو موسی نه مستقل بوده و نه جزو آب و خاک ایران، و از آن تاریخ به بعد است که ایران اجازه میگردد در امور ابو موسی دخالت نماید!!

جمعیت- در بدو اعطای استقلال به این امارات کل جمعیت کمتر از صد هزار نفر بوده ولی در آمارگیری سال ۱۹۹۳ تعداد جمعیت امارات، به رقم ۵۸۰.۲۰۰ نفر رسیده است. «در این مورد به تعداد جمعیت کویت رجوع شود.»

ماجرای سمینار خلیج فارس

در تاریخ (پنجم نوامبر سال ۱۹۹۲ = چهاردهم آبانماه ۱۳۷۲) بنا به پیشنهاد مرکز پژوهش (اروپا و عرب **EURO-ARAB**) سمیناری تحت عنوان (جزایر عربی!!.. **خلیج العربی!!**) و دلایل برخورد و طرح راه حل!! در هتل اینتر کننتینانتال پاریس تشکیل شد.

اعضای تشکیل دهنده ی این کنفرانس رسوا و تهی مایه معجون عجیبی بودند که خود بخود بی ارزش بودن این سمینار را تأیید میکرد. دایر کنندگان این سمینار عبارت بودند از:

جامعه دولتهای عربی.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج (فارس).

دانشگاه قاهره.

خطوط هوایی عربستان سعودی!!.

بانک ایفا!!.

خطوط همکاری هوایی پان عربیسم!!.

کانون خلبانان خطوط هوایی پان عربیسم!!.

[برای تکمیل شدن این سمینار بهتر بود از نماینده کانون طرفداران رقص عربی به رهبری جانشین مرحومه سامیه جمال هم دعوتی به عمل آید.]

متن دعوتنامه:

دعوة

مرکز الدراسات العربی الاوروبی/ پاریس

یتشرف مرکز الدراسات الاوروبی فی پاریس

لحضور جلسات و مناقشات الندوة الدولتة التي ينظمها فی الخامس من شهر نوفمبر/ تشرين الثاني ۱۹۹۳ و ذلك بقاعة الكونكوردي فی فندق الانتركونتتی نانتال، پاریس، حول:

جزر الخلیج العربی: اسباب النزاع .. ومطالبات الحل

یبدأ تسجیل حضور ومشارکة الندوة الساعة الثامنة صباح الخامس من نوفمبر ۹۳ وستبدأ اعمال الندوة فی تمام الساعة التاسعة صباحا حتی الساعة السابعة مساء

[زیرا این دعوتنامه مشخصات و علائم دعوت کنندگان به چاپ رسیده بود که نقل آن لزومی ندارد]

واکنش ایرانیان مقیم پاریس

خارج باید فریاد ملت ایران را بگوش جهانیان برسانند، که خلیج فارس با هویت هزاران ساله ایرانی همواره خلیج فارس میباشد و جزایر سه گانه **تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی** جزو سرزمین ایران بوده و هست و خواهد بود. این تظاهرات نشان داد که ایرانیان در برهه هائی از زمان که استقلال کشور خود را در معرض تهدید احساس میکنند، خالی

امضاشده. ولی با اینهمه، این موافقت نامه جدید در آن بحبوحه به مصداق (مویی از خرس کندن غنیمت است) از نظر مالی به نفع ایران بوده است. ولی متاسفانه بعد ها به عنوان تنها سند مهم در مورد ادعای امارات متحده قرار گرفته.

(۱۸)- سفیر انگلستان در تهران با شاه ملاقات نموده و این باج را به ایران میدهد که از آن پس، پنجاه درصد منافع به ایران پرداخت گردد.

(۱۹)- در این قسمت قرارداد با اشاره به (شهروندان ایران و شارجه!!) موضوع تفکیک جزیره به دو قسمت چهارمیخه میشود.

(۲۰) امروزه با (اتحاد سیاسی بین امریکا و انگلستان) برای غارت منابع مشرق زمین دیگر تردیدی بجای نمی ماند که سناریوی تنظیم شده برای درهم شکستن قدرت نظامی ایران از سالها قبل تنظیم شده بوده. هر دو کشور استعمارگر، توافق کرده اند که:

«ژاندارم خلیج فارس و چهارمین ارتش نیرومند جهان بایستی نابود شود» و برای نیل به این مقصود، اخوند ها بار دیگر بکار گرفته شدند.

اکنون ببینیم این کشورچه ها که ادعای مالکیت جزایر خلیج فارس را در سر می پروراند دارای کدام سابقه ی تاریخی هستند؟

تاریخ استقلال!! امارات متحده ی عربی در سواحل جنوبی خلیج فارس

* امارات متحده ی عربی.

پایتخت!! ابوظبی.

تاریخ استقلال!!- ۱۹۷۱/۱۲/۲ میلادی = ۱۲/آذرماه ۱۳۵۰ شمسی. (از انگلستان). «سال بر گذاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله ی ایران.

نوع حکومت- فدراسیون متشکل از هفت امیر نشین بایک مجلس مشورتی انتصابی!!.

رئیس حکومت- شیخ زانالدین سلطان آل نهیان. از سال ۱۹۷۱م = ۱۳۵۰ش.

نژاد- هندی و پاکستانی ۴۵%- عرب ۲۵%- ایرانی ۱۷%- دیگر آسیائی ها و آفریقائی ها ۸%- انگلیسی ها، آمریکائی ها و سایر اروپائیان ۵% . که البته این گروه که اداره ی تمام امور را در دست دارند از مقررات (کاپیتولاسیون) استفاده نموده و در حقیقت جزو سایر افراد ملت حساب نمیشوند.

دین- مسلمان ۸۰% (سُنی ۱۶%- شیعه ۱۶%- عیسوی ۳%- لائیک ۱%

زبان- عربی (زبان در حقیقت، زبان رسمی تجارتي و دولتی و اداری است.)

شهرهای مهم- دُوبی- العین- شارجه- رأس الخیمه- عجمان- امّ القرین- وفجیره.

را برملیت ترجیح میدید، و ملی گرایی را کُفر میدانید، اینک این گوی و این میدان. و اگر میهن پرست و کافر هستید، لب فروبندید و دم از مسلمانی نزنید.!

به این ترتیب دروغ پردازیهایی رژیم اسلامی ایران که **(نه مسلمانند و نه میهن پرست)** برای دوست و دشمن روشن و آشکار گردید. و به همین دلیل بود زمانیکه ایران اسلامی با عجز و التماس تقاضا کرد که **(عضواتحادیه ی اعراب)** شود، اتحادیه ی عرب درخواست عاجزانه ی آنها را نپذیرفت.

آخوند های حاکم بر سرنوشته ملت ایران که هر حقارتی را برای بقای هر چه بیشتر حکومت ناپایدار خود تحمل میکنند، این بار هم موجباتی را فراهم کردند تا بتوانند با اهداء و پیشکش قسمتی از آب و خاک ایران از یکطرف موجبات رضایت برادران مسلمان عرب خود را فراهم سازند، و از طرف دیگر جهان اسلام را تقویت کنند. چنین بنظر میرسد که ادعای امارات مبنی بر مالکیت جزایر سه گانه خلیج فارس و همچنین تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی، بنا به پیشنهاد حکومت اسلامی ایران صورت گرفته و این مقدمه چینی و آتش افروزی بوسیله آنان صورت گرفته. تا به آنان ثابت کنند:

(از تو به یک اشاره، از ما به سردویدن.)

اسلام گرایان متعصب و واپس گرا معتقد به صدور اسلام در سراسر جهان هستند و بزرگترین عامل پیشگیری انحصار طلبی مکتبی آنان **(میهن پرستی و دفاع از آب و خاک میهن)** است. و اعراب اتحادیه امارات بار دیگر با توافق حکومت اسلامی، همین نقطه ضعف بزرگ حکومت فعلی ایران را دستمایه ادعاهای بی اساس و مضحک خود قرار داده اند.

آخوند ها و «ویروس میهن پرستی»!.

ما ایرانیان از این اصل مُسَلَّم غافلیم، که آخوند ها، نه تنها ذره ای احساس میهن پرستی و ایران دوستی ندارند، بلکه عشق به آب و خاک وطن را کُفر به حساب آورده، و عاشقان میهن را بیمارانی می‌شمارند که گرفتار «ویروس میهن پرستی» شده اند.!

مگر فراموش کرده ایم که **جانی بزرگ شیخ صادق خلخالی** در روزهای نخستین شورش بزرگ و ضد ملی ایران، با تراکتور و بیل مکانیکی عازم «**تخت جمشید**» **آبادان** شد تا این شاهکار تاریخی را که اکنون به عنوان بزرگترین میراث فرهنگی جهان محسوب شده است، ویران نماید. این شجاعت و میهن پرستی مردم قهرمان شیراز بود که به سرعت واکنشی قهر آمیز نشان دادند و از این جنایت ننگین تاریخی جلوگیری بعمل آوردند. و پس از آن در سرتاسر ایران شب نامه هایی با این مضمون منتشر شد که:

«اگر صدمه ای به کاخ افتخارات ملت ایران وارد شود، تمام زیارتگاهها و مساجد ایران با خاک یکسان خواهد شد.»

از هرگونه تعلق خاطر سیاسی و مذهبی و صرف نظر از هر نوع سلیقه و مسلک خاص و تنها بخاطر دفاع از مرز و بوم میهن، بطور شگفت آوری چون حلقه های زنجیری پولادین به هم می پیوندند، و هر آوای مخالفی را که بخواهد به هویت ملی آنان خدشه ای وارد کند، در گلو خفه خواهند کرد.

نکاتی مهم از متن قطعنامه کنفرانس جزایر خلیج (فارس)

[کلمات و جملاتی که در داخل پرانتز، با حروف درشت و علامت تعجب درج شده از طرف کمیته پژوهشی سازمان پارس است]

«..... از آنجا که در برابر «امت خود (!)» به اینکه داعیان صلح باشیم و تمام امکانات و قدرت علمی خود را **(در خدمت به وطن عربی (!))** قرار دهیم..... اهداف زیر را دنبال میکنیم..... ارائه و پیشنهاد راه حل های بیطرفانه که بتواند تنظیم کنندگان قرارداد هارا **(در جهان عرب (!))** در جهت صحیح کمک کند..... **(تحکیم روابط عربی (!))** با کشورهای جهان بطور عام، و با کشورهای همسایه **(ایران)** بطور خاص..... از آنجا که مشکل جزایر **(خلیج (!))**، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، به زمان **(شاهنشاهی)** و اشغال نظامی شاه ایران در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ شمسی) بر میگردد و **(با تغییر رژیم حاکم در ایران و ادعای داشتن رنگ اسلامی و سردادن شعارهای برادری و اسلامی، این بشارت را برای همگان به ارمغان بیاورد که، این مشکل در چهارچوب برادری و همکاری اسلامی حل و فصل گردد.)**..... و باز گشت حاکمیت قانونی **(! جزایر سه گانه)** و کامل و شامل **(را به) (دول)!** امارات متحده ی عربی **(اسلامی)**» تأکید دارد..... بویژه اینکه این مسئله مربوط است به **(کیان اسلام)**، **(اسلامی که بر تعاون و همکاری بین برادران مسلمان و مؤمنین تأکید دارد، و بر ترک تفرقه و اختلاف بین دوستان اصرار میورزد)**..... از تمام **(دولتهای عربی و اسلامی)**..... درخواست میشود که از هر طریق ممکن فشارهایی را به رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران جهت بازگرداندن جزایر اشغالی به **(دولت امارات متحده اسلامی)** متوسل شده اند تا با رژیم حکومت اسلامی ایران را که **«در آرزوی عربی»** وارد نمایند..... خارج ساختن منطقه از این بحران در **(چهارچوب همکاری اسلامی و انسانی و تعاون برادرانه بر اساس شریعت اسلامی)** که هر حقی را برای صاحبش می‌شناسد.....»

در متن این قطعنامه سمنینار مزبور آشکارا به چشم میخورد که اعراب به حربه **وحدت تمام امتهای اسلامی** است و ملی گرایی کُفر به حساب می آورد، در تجزیه ی هر بیشتر آب و خاک ایران همگام شود. اعراب میگویند اکنون که برادران مسلمان شما اقدام به این عمل اسلامی ! کرده اند که **«موجب تقویت اسلام میشود»**، اگر مسلمانید و اسلام

«ادعاهای بیگانگان نسبت به جزایر خلیج!.. نه ربطی به مقاطعی از تاریخ دارد و نه ارتباطی به اشکال حکومت‌ها در ایران.» و متأسفانه ایرانیان میهن پرست ایران در خارج از کشور فریب این حيلهٔ آخوندی و این جملهٔ سفسطه آمیز را خورده و آنرا در مطالب انتقادی خود بکار برده اند. در حالیکه به گواهی تاریخ هر نوع ادعائی نسبت به آب و خاک هر کشور ارتباط مستقیم با (مقاطع تاریخی و شکل و نوع حکومت‌ها دارد)

ولی در هر صورت ملت ایران نشان داده است، هر گاه بیگانه ای ادعا کند که می‌خواهد به نحوی از انحاء، در گوشه ای از آب و خاک ایران نفوذ کند، ایرانیان با چنگ و ناخن و دندان از حدود و ثغور میهن خویش دفاع کرده اند. اکنون هم چه قدرتهای استعمارگر جهانی و چه (کشورک چه های ماکتی و مصنوعی) که در دهه های اخیر مانند قارچ از زمین روئیده اند، باید بدانند که (خلیج همیشه فارس) برای تمام اقوام جامعه ی بزرگ ایرانی که در محدوده های قومی، مذهبی، فرهنگی به هر نحو انحاء در پیوند با ایران بزرگ زندگی میکنند، دارای اهمیت و حساسیت خاص میباشد. ملت ایران بصورت یکپارچه در برابر وظائفی که در برابر تاریخ و جامعه ی بشری بردوش دارد، در برابر این ادعاهای نامعقول آرام و بی تفاوت نخواهد نشست.

تاریخ شناسنامه ملت هاست

نخستین و مهمترین سندی که می تواند شناسائی یک کشور و یک ملت را بطور رسمی معین کند تاریخ کهن آن سرزمین و آن ملت است. تاریخ ده هزار سالهٔ ملت و کشور ایران و تعلق خلیج فارس به این سرزمین کهن، آنچنان واضح و مشخص است، و در این مورد آنقدر اسناد محکم و متقن تاریخی وجود دارد، که هر فرد از افراد عالم، اگر دارای مختصر اطلاعات تاریخی و جغرافیائی باشد با قسمتی از آن مدارک آشنائی کامل دارد.

بنابراین در اینجا نیازی به شرح و تکرار آن اسناد تاریخی نیست، و فقط میتوان اشاره کرد که خلیج فارس از هزاران سال پیش با همین نام و نشان جزو محدودهٔ جدائی ناپذیر کشور ایران با تاریخ چند هزار ساله بوده است و خواهد بود.

جغرافیای تاریخی خلیج فارس و وضعیت جزایر کوچک و بزرگ در این آبگیر عظیم، گواه این واقعیت است که: هیچ بیگانه ای حتی اسکندر مقدونی و اعراب بدوی و مغولها هم هرگز نتوانسته اند ذره ای از آب و خاک آنرا از ایران تفکیک نمایند و یا جسارت ورزیده نام باستانی آنرا تغییر دهند. در قرون اخیر دوران طلوع و افول ستارهٔ بخت دولتهای استعمارگر هم مانند: ونیزی ها، پرتغالی ها، اسپانیولی ها، انگلیسی ها، حتی فرانسویان و آلمانی ها، هر نفوذ موقتی که در بخشی از این شاهراه ایرانی و سواحل و جزایر آن صورت گرفته بلافاصله بدست توانای جانبازان ملت ایران، پای بیگانگان متجاوز و آزمند، با قاطعیت از آن

نوع اسلام گرایی آخوند های امروزی در ایران، تقلیدی محض از روشهای ایدئولوژیکی (هیتلر-موسولینی و استالین) است که معتقد بوده اند:

«مکتب گرایی پایستی به حدافراط ستوده شود. هدف اصلی؛ برقراری نوعی حکومت بین المللی اجباری و تحمیلی مکتبی است، به منظور تسخیر تمام جهان، و تشکیل حکومت واحدی که تابع رژیم مکتبی باشد.» و در این طرز تفکر، جائی برای آب و خاک وطن و مرزو حدود آن باقی نمی ماند. سردمداران رژیم کنونی ایران در خط مشی سیاسی خویش راه دیکتاتورترین جباران قرن اخیر را دنبال میکنند با این تفاوت که آنها میخواستند سرزمینهای دیگر را تصاحب کنند و آخوندها در نظر دارند ایران را بین مسلمانان کشورهای دیگر تقسیم نمایند. آخوند ها فقط معایب (نازیسم، فاشیسم، و کمونیسم) را یکجا در قالب اسلام دروغین خود ریخته اند.

برای آخوندها، که واژهٔ «ملت» را مانند سایر اعراب و امارات به «امت» مبدل ساخته اند، دشمن اصلی خود را میهن پرستان ایرانی می دانند، و تنها ایرانیان را بیگانه می شناسند. و هر قوم و قبیلهٔ مسلمان را (ظاهراً) برادران دینی خود می شمارند و آنان را و لولاینکه دشمنان قسم خوردهٔ ملت ایران باشند و ارثین برحق آب و خاک ایران میدانند. بنا بر این در مورد ادعاهای اعراب در مورد جزایر خلیج فارس هم معتقدند که:

«ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است.»

پس به این نتیجه میرسیم که: رژیم تحمیلی و سرقت شدهٔ کنونی ایران از مهمل گوئی های امت های مسلمان نه مضطرب میشود و نه آب در دلش تکان میخورد.

موقعیت مهم خلیج فارس

گذرگاه خلیج فارس، گذشته از نقش حساس و سرنوشت سازی که در تاریخ ایران و جامعه ی ایرانی داشته و دارد، از نظر استراتژیکی به عنوان یک شاهراه بزرگ در سیاست و جامعهٔ بشری محسوب میشود.

این شاهراه حیاتی از نظر جغرافیائی و اصول ژئوپلیتیکی، بزرگترین عضو پیکر یکپارچهٔ ایران است که هیچ نقطه از آن قابل تفکیک از آب و خاک ایران نیست. و نفوذ هر عامل بیگانه در آن مانند غدهٔ چرکینی خواهد بود، که باید هر چه زودتر وبا قاطعیت ریشهٔ آن خشکانیده شده و به فراموشخانهٔ تاریخ سپرده شود. هرگونه نفوذ و سیاست بیگانه در خلیج فارس به منزلهٔ دخالت مستقیم در سیاست ملی و سرنوشت ملت ایران است، و منطقه ای شدن این محدوده که مقاومت تلافی جویانهٔ ملت غیور و میهن پرست ایران را در پی خواهد داشت، در سرنوشت بشریت بی تأثیر نخواهد بود.

آخوند ها که در سفسطه و مغطه یدی طولا دارند، در دهان ها انداخته اند که:

ظهور انقلابات ضد استعمار

در مشرق زمین استعمارگران در مراحل تجاوزات نخستین خود، منافع سرشاری کسب کردند. اما پرتو انوار پیروزیهای آنان به خاموشی گرائید. زیرا مزدوران و نوکران استعمار که در این کشورها در مقابل خیانت به کشور و ملت خود به نان و نوائی رسیده بودند، تمدن و فرهنگ و عادات و رسوم بیگانگان را مذبحخانه پذیرفتند. تا آنجا که زبان مادری خود را کنار نهاده و بزبان دشمن سخن گفتند، غرب زده شدند و فرزندان خود را برای کسب علوم اروپائی به کشورهای استعمارگر فرستادند. گروهی از این غلام زادگان راه پدران خائن خویش را دنبال نمودند، ولی گروهی دیگر با بهره وری از احساسات پاک میهن پرستانه به خود آمدند. پیشرفتهای ملت‌های استعمارگر را با وضع دردناک هم میهنان خود مقایسه نمودند، و پس از آشنائی به تاریخ مبارزات و رقابت‌های غربیان که منجر به پیشرفتهای مادی و معنوی آنان شده بود، به این نتیجه دست یافتند که تنها راه نجات آنان از چنگال اهریمنان بیگانه، **بنیان گذاری نهضت‌های ضد استعماری** است. در کوتاه مدتی دست توانای میهن پرستان در کشورهای استعمار زده از آستین غرور و احساسات میهنی برون آمد، جویهای خون روان شد، و نقشه های جهان خواران تا مدت درازی نقش بر آب گردید. و سرکوبی این جنبشها برای استعمارچیان به قیمتی بسیار گران تمام شد.

طرح های تازه استعمارچیان، دایر بر تبدیل عنوان (استعمار) به (کشورهای مشترک المنافع!!)، (قیومیت!!)، (بازار مشترک!!)، و (پیمانهای منطقه ای) یکی پس از دیگری منجر به شکست شد. که شرح مبسوط آن به کتابی مستقل و قطور نیاز دارد.

ایجاد کشورهای جدید قبیله ای

با ظهور نهضت‌های ضد استعماری، وضع استعمارچیان به مخاطره افتاد، و آن اهریمنان نما با استفاده از سیاست (تفرقه بینداز و حکومت کن) آتش اختلافات مذهبی، قبیله ای و فرهنگی را در بین جوامع کشورهای تحت نفوذ خود برافروختند و بدست مردم همان کشور قسمتهائی از آن سرزمین را جدا ساخته و کشور تازه ای بوجود آوردند.

این مرحله از زیاده طلبی اهریمنان، (تبدیل کردن قبیله ها به یک کشور کوچک و باصطلاح مستقل) بود که در سرتاسر مستعمرات بوجود آمد.

در سواحل جنوبی خلیج فارس هم این قبایل که بطور پراکنده در سرزمینهای کویری بصورت (امیر الطوائفی) و بیابان گردی زندگی میکردند به کشورچه های به اصطلاح مستقلی تبدیل شدند. این کشورهای خلق الساعه در طول تاریخ گذشته هرگز تاریخ مشخص و استقلالی نداشتند و در هر دوره از زمان، جزو آب و خاک کشوری معین محسوب میشدند. محدوده ارضی این قبایل فقط بوسیله (بنچاق نامه ای) که چند نفر از بومیان محلی بوسیله

نواحی بریده شده است. وقایع قرن اخیر و اقدامات جداسازیها و کشور سازیها هم از همان نوع دست اندازیهایی کوتاه مدت گذشته استعمارگران است، که با رجوع به کارنامه گذشته ایرانیان، مدت درازی دوام و بقا خواهد داشت. «چنان نماید و چنین نیز هم نخواهد ماند!!».

غوره نشدگانی که ادعای میوزی میکنند

امارات متحده عربی در مناطق خلیج فارس، فاقد سند (تاریخی) به عنوان یک کشور واقعی میباشد. این کشورها فقط بصورت قبایلی پراکنده و تحت تسلط کشوری بزرگ میباشد، که ناگهان بوسیله یک خط فرضی از سرزمین مادری خود جدا شده و سرمایه های مالی و نیروهای انسانی آنان مورد چپاول غارت گران بین المللی قرار گرفته است. همانطور که در بالا اشاره شد، از قرن پانزدهم میلادی که اسپانیولی ها و پرتغالی ها جهان را به دو قسمت تقسیم کرده و هر یک از آن دوکشورنیمی از آن را سهم خود میدانستند، تازمانیکه آفتاب در امپراتوری مستعمراتی انگلستان غروب نمی کرد و پطر (به اصطلاح کبیر)، تزار روسیه، خیال دسترسی به آبهای گرم خلیج فارس را در سر می پروراند، هیچکدام نتوانستند به تسخیر خلیج فارس نائل شوند، و ملت میهن پرست ما، به سرداری شجاع ترین فرزندان ایران دست تجاوز هر بیگانه ای را در این منطقه قطع کرد.

با وجود اینکه در اجرای برنامه استعماری پاره پاره کردن کشورهای بزرگ و تبدیل نمودن آن به کشورهای کوچک از دو قرن پیش در (دوران حکومت قاجاریه در ایران)، در حدود دوسوم از خاک سرزمین ایران از پیکر مام میهن جدا شد، و این جداسازی های سیاسی پس از عهد نامه های ننگین (ترکمان چای، گلستان و پاریس) که به ایران تحمیل گردید، تداوم یافت، و بحرین که در جزایریای جهانی عنوان «جزیره مروارید» و با یک فرماندم فرمایشی که دولت انگلستان برگذار کننده آن بود از پیکر مام میهن ناجوانمردانه جدا شد و دولت ایران هم بلافاصله این استقلال!! را به کشورچه جدید بحرین تبریک گفت!! با وجود این، هنوز هم بیش از هفتصد و پنجاه کیلومتر از سواحل خلیج فارس و دریای عمان جزو آب و خاک ایران میباشد. ایران مهمترین، بزرگترین و پُر جمعیت ترین کشور مستقل، و دربرگیرنده خلیج فارس است و بر تنگه هرمز گلوی این آبراه بزرگ تسلط دارد، و طی قرنهای متمادی نقش اصلی و اساسی را در این منطقه مهم جغرافیائی به عهده داشته است.

تطورات اروپا و امریکا و رقابت‌های استعمارگران در دوران استعمار، مورد بحث کنونی ما نیست. و بررسی در این مورد را به فرصت های آینده موکول میکنیم.

(اربستان) است. که از واژه ی **(آرب)** به معنای مشروحه یزیر و **(ستان)** پسوند مکان ساخته شده.

آرب = شعرای قدیم عموماً **(آرب)** را به معنی در ظلمات دوزخ یاد میکنند. در نظر شعرای یونان **(آرب)** ناحیتی است در زیر زمین که در آن گروهی از اموات مسکن دارند و آن مأ وائی است موقتی (برزخ) و مردگان در آنجا کفاره ی گناهان خویش دهند، اغلب شعرا **(آرب)** را با دوزخ مشتبه کرده اند. در اساطیر یونان **(آرب)** به معنای خواب، مرگ، و اوهام نیز آمده است. (از فرهنگ دهخدا) - در عربی **(آرب)** دارای معنای، محتاج بودن به چیزی - سخت شدن زمانه - فاسد شدن معده - بریده شدن دست را هم میدهد (از منتهی الارب) - **(آرب)** = تهیست گشتن و محتاج بودن (از ناظم الاطباء).

واژه **(عَرَب)** مأخوذ از زبان پهلوی است به معنی **شتر سیاه - تیره رنگ - چهره سوخته - سیاه** - که در زبان عرب تبدیل به **(آربک)** شده است. با توجه به معنای منتخب **(آرب)** در شرح فوق و باتوجه به اینکه در روزگاران کهن نام هر سرزمین را با تطبیق شرائط اقلیمی آن انتخاب میکردند، انتخاب نام **(اربستان)** برای آن صحرای عظیم بی آب و علف و گرمای جهنم آسای آن نامی مناسب به نظر میرسد که همانطور که قبلاً اشاره شد این نام مُعرب شده و اکنون بصورت **(عربستان)** نوشته میشود.

تاریخچه عربستان سعودی

* **عربستان سعودی** در حقیقت سرزمینی است بصورت جزیره ای لم یزرع و شزار شامل کویرهای سوزان و بزرگ، دارای چند شهر کوچک و قدیمی دور از هم که در مسیر راه کاروان رو از ایالت «تیسفون» به روم و مصر و روم و فنیقیه بوده است. نام قدیمی و تاریخی این ریگزار وسیع و سوزان **(تازیکستان)** بوده که در جنوب غربی ایران قرار دارد و قرنها پیپی در تاریخ گذشته جزو مستعمرات ایران بوده است.



اثر انگشت یا مُهر و امضاء گواهی شده بود به عنوان سند مالکیت مورد استفاده قرار میگرفت. محدوده ارضی این بنچاقها نامه ها بوسیله یک خط مرزی و **(فرضی!!)** از هم تفکیک و یا در هم ادغام شده و بصورت یک کشور استعماری تمام عیار در اختیار استعمارگران قرار گرفتند.

کشورهای همجوار با خلیج فارس

نمونه این کشور نما های چند قبیله ای در سواحل خلیج فارس عبارتند از:

* عربستان سعودی

این کشور نخستین کشور چند قبیله ای است که با سواحل جنوبی خلیج فارس همجوار است. با اینکه حد فاصل **(ریاض)** پایتخت! عربستان سعودی با خلیج فارس کویر خشک و لم یزرع بنام (صحرای بزرگ عربستان) میباشد و در این کویر خشک اثری از آب و علف و موجودات زنده دیده نمیشد، ولی عوامل انگلیسی استعمار مرزهای شمالی این (نوکشور) را تا مرزهای جنوبی خلیج فارس ادامه داده اند که صدور نفت از شاهراه خلیج فارس به تنگه هرمز سهولت پیدا کند. عربستان سعودی بوسیله ی یک جاسوس انگلیسی بنام **(سرگرد لورنس)** که به (لورنس عربستان) مشهور و بوسیله تروریست های انٹیلیجنس سرویس به **(درجه اعدام!!)** مفتخر گردید، تبدیل به یک کشور شد.

نام رسمی - پادشاهی عربستان سعودی.

تاریخ استقلال!! - ۱۹۳۲/۹/۲۳ میلادی = ۱۳۱۱/۹/۲ شمسی، بوسیله ی انگلستان.

پایتخت!! - «ریاض» نوع حکومت - سلطنتی مطلقه بایک مجلس مشورتی **(انتصابی!!)**.

رئیس حکومت و رئیس دولت - (ابن سعود در آغاز استقلال) و از سال ۱۹۸۲ فهد ابن عبدالعزیز ولیعهد سابق.

نژاد - عرب سعودی ۷۲/۷٪ - بقیه (فیلیپینی، بحرینی، مصری، یمنی، اردنی و.....).

در مورد جمعیت عربستان

به توضیح درباره جمعیت کویت مراجعه فرمائید!

دین - مسلمان (اکثرأ سنی) ۹۸٪ - مسیحی، هندو.

زبان - عربی (زبان رسمی) - انگلیسی (زبان اصلی!!).

شهرهای مهم - جدّه - مکه - طائف - مدینه - دمام.

نکته مهم درباره نام عربستان

نام کنونی عربستان - در آثار باستانی ایران بشرح زیر آمده است:

تازیکستان - آثار پهلوی و ادبیات - گزیده های زاد اسپرم -

بُن دَهش - او ستا - وسایر آثار کهن ایران.

آربستان - مانند سایر نامهای ایرانی که املائی آن از

حروف فارسی به حروف عربی تبدیل شده، (الف) اول به

(ع) تبدیل گردیده مانند (ایلام) که بصورت (عیلام) نوشته

میشود و غیره... به این ترتیب **(عربستان)** معرب شده

مکه- طائف و لیت در دامنه های نجد عسیر حجاز، و شهر **ریاض** و چند شهرک دامنه شرقی همین نجد در میان دو صحرا وسیع خشک و سوزان با شنهای روان **صحرای بزرگ نفوذ** و **صحرای ربیع الخالی** قرار گرفته اند. در روزگاران کهن آب قلیل چشمه هائی که در دامنه های نجد عسیر حجاز وجود داشته و دارد تکافی زندگی تعداد قلیل مردم قبایل را میکرده است ولی در حال حاضر با اضافه شدن ملت های جدیدی که در آن ریخته اند، مانند مهاجرین، کارگران بی هویت، لاشخوار های بیگانه، آب طبیعی تازیکستان حتی برای چکانیدن چند قطره در چشمان مردم، کفایت نمی کند. در این شبه جزیره به علت وجود شنهای روان، که سرعت روی جاده ها را می پوشاند، هنوز هم نقل و انتقال و مسافرت از شهری به شهر دیگر حتی با مجهز ترین وسائط نقلیه بسیار دشوار و مخاطره آمیز است. و به یک کاروان موتوری و راهنما و بلد نیاز قطعی میباشد.

این شیوه زندگی **رفاهی تحمیلی** و ظاهراً بهشتی! با یک پشت چشم نازک کردن استعمارگران، ظرف مدت کوتاهی جهنم موعود ادیان را برای ساکنان آن، در همین دنیا به ارمغان می آورد.

عراق

ده روز بعد از استقلال عربستان سعودی، عراق از انگلستان استقلال گرفت.

نام رسمی- نخست (پادشاهی عراق) که بعد از کودتای عبدالکریم قاسم و اعدام ملک فیصل دوم تبدیل به (جمهوری عراق) شد. [این نوع جمهوری ها در هیچیک از کشورهای استعمارزده، بجز یک نام، تشابهی با جمهوری واقعی ندارند. نمونه مشخص این جمهوری ها همین جمهوری عراق است که تمام رؤسای جمهور آن بوسیله کودتای نظامی به ریاست جمهوری! رسیده اند.] پایتخت- بغداد.

تاریخ استقلال!- ۱۹۳۲/۱۰/۳ میلادی = ۱۳۱۱/۷/۱۲ شمسی. از انگلستان.

نوع حکومت- جمهوری! با یک مجلس قانونگذاری. **رئیس حکومت**- و **رئیس دولت**- رئیس جمهور. از سال ۱۹۷۹ میلادی = شمسی ۱۳۵۵ صدام حسین بود (که بعثت سرپیچی از او امرار بابان، و به شیوه دموکراسی و پلورالیسم امریکائی! دوران خدمتش به پایان رسیده و در زندانی نا معلوم کفاره پس میدهد.)

نژاد- ایرانی ۴۰%- عرب ۳۷%- کرد ایرانی ۱۹%- ترکمن ۱/۷۸%- آسوری ۰/۸%- امریکائی و اروپائی ۱/۴۲% گردانندگان اصلی کشور مستقل! عراق. **دین**- شیعه ۶۲/۵%- سنی ۳۴/۵%- عیسوی ۲/۷% لائیک ۰/۳%.

زبان- عربی (زبان رسمی)- فارسی- کردی- ترکی- آرامی.

بطوریکه در نقشه فوق مشاهده میشود علاوه بر عربستان سعودی و عراق کشورچه های جدید مینیاتوری مانند کویت، بحرین، روم قطارات متحده عربی همه در سواحل جنوبی خلیج فارس قرار گرفته اند.



ساکنین آن اقوام پراکنده ای بوده اند که با فواصل زیاد در میان شنزارهای وسیع زندگی میکردند. این مناطق در سالهای، قبل از تفکیک سیاسی آن بوسیله استعمارگران انگلیسی، تحت تسلط دولت عثمانی بوده است. انگلیسی ها مرزهای این کشور قبیله ای نوظهور را طوری انتخاب و طرح ریزی کردند که کویر بزرگ عربستان در میان چند کشور جدید التاسیس (اردن-عراق-کویت عمان و یمن) با سرنوشت مشترک قرار گرفته است.

شبه جزیره عربستان از شمال غربی به خلیج فارس **[[کویت]]** در مغرب و **[[عمان]]** در جنوب خلیج فارس] و از جنوب به قسمت دیگری از **[[عمان]]** و **[[یمن]]**. و از سمت مغرب، دامنه های کوههای **غربی عسیر نجد حجاز** که به سواحل دریای سرخ منتهی میگردد محدود است.

مهمترین مناطق قابل زیست برای قبایل پراکنده در این کشور خشک و کویری در دامنه های همین کوههای غربی قرار گرفته است. امروزه مراکز تجمع قبلی آنان تبدیل به شهرهائی مصنوعی و غیرطبیعی شده است. این شهرها که با طرح ریزی استعمارگران بوجود آمده به هیچ عنوان خود کفائی لازم و طبیعی و قدیمی خود را ندارد و با ازکارافتادن فقط **[[کارخاتجات تولید برق]]** که بوسیله استعمارگران اداره و تغذیه میشود، ظرف مدت یک ماه، ذیحیاتی در آن شهرها زنده نخواهد ماند. زیرا، کولرها، سردخانه ها، آسانسورها، و وسائط نقلیه و تمام دستگاههای به اصطلاح مدرن کنونی از کار خواهد افتاد، و هیولای ابدی گرمای گشوده هر جنبه ای را به دیار نیستی رهسپار خواهد ساخت. مهمترین شهرهای کنونی **[[قبایل قبلی]]** عبارتند از **[[تبوک]]** - **[[الوجد]]** - **[[جده]]** - **[[مدینه]]**.

بود. وبا موفقیت کامل استعمارگران در اجرای این طرح، کشور سازی تداوم یافت. که ذیلاً به تاریخ بوجود آمدن آنها اشاره میکنیم:

* کویت

نام رسمی- دولت کویت.

(تاریخ استقلال!!- ۱۹/۶/۱۹۶۱م = ۳/۴/۱۳۴۰ ش)

از انگلستان!!.

پایتخت- کویت «به توضیح شماره ۱ مراجعه شود»
نوع حکومت- پادشاهی!!- مشروطه یا امیرنشین بایک
مجلس قانونگذاری.

جمعیت- در سال ۱۹۹۷ تعداد ۱۸۰۹۰۰۰ نفر «به
توضیح شماره ۲ مراجعه شود»

رئیس حکومت- امیر شیخ جابر الاحمد آل جابر الصباح
از سال ۱۹۹۸.

ژاد- ایرانی الاصل با نام قدیمی (عجم کویتی) ۴۱٪-%
بقیه ایرانی، سایر اعراب، هندی، پاکستانی، فلسطینی. «به

توضیح شماره ۳ مراجعه شود»

شهرهای مهم- جهره - سالمیه- حوالی - فراوانیه. «به
توضیح شماره ۴ مراجعه شود»

«توضیح شماره ۱» درباره ی پایتخت کویت-

(در بدو استقلال این کشور چه، فقط یک آبادی کوچک در میان
کویر بزرگ شنهای روان بنام کویت وجود داشت). وشهریا
دهکده ای کوچک هم در آن منطقه نبود، که یکی از میان آنها
به عنوان پایتخت انتخاب گردد. بنا بر این پایتخت همان کویت
محسوب گردید.) وشهرهای دیگر بعداً ساخته شد.

«توضیح شماره ۲» درباره ی تعداد جمعیت کویت-

اوایل (سال ۱۹۷۱ میلادی = ۱۳۴۰ شمسی) که دولت
انگلستان قراردادی با شیخ جابر این حمد برای استخراج نفت
در آن منطقه بسته بود وتعداد زیادی کارگرو مهاجر ومجرمین
فراری وسایر پناه جویان بدون داشتن کارت شناسائی به آن
بندر کوچک ریخته بودند، تعداد جمعیت کویت که
هنوز سرشماری رسمی وکامل نشده بودند بشرح زیر بود:

۱- عجم کویتی- بیست هزار نفر- ایرانی حدود چهارصد
و پنجاه هزار نفر- هندی پاکستانی، افریقائی، عرب جمعاً
حدود ۳۰ هزار نفر.

تعداد شش هزار نفر دختران مصری با داشتن گذرنامه
های معتبر مصری بطور رسمی به کویت آمده بودند. این
گروه بوسیله (جمال عبدالناصر) که در آن زمان هوس کباده-
داری گود (پان عربیسم) را در سر می پروراند، به کویت
اعزام شده بودند تا بصورت معلمین مدارس و مبلغین
مجالس!! مشغول کار شوند. این مخدرات از میان زیباترین
ودلرباترین سیاه چشمان مشکین موی مصری دست چین
شده بودند که روزها بدون حجاب اسلامی
در معابر میخرامیدند، وشبها در بسترهای دلخواه می آرامیدند.
در آن زمان در کویت قحط النسوان بود، وهنگامیکه سر وکله

عطای استقلال!! به کشورهای نوظهور چند قبیله ای
واستعمار زده در سراسر جهان را به لقای ظاهر الصلاح آن
کشورها بخشیده و فعلاً از شرح قصه غصه های آنان
میگذریم، ولی رویهمرفته به این نتیجه دست می یابیم، که این
طریق هم مدت کوتاهی ثمراتی نا خوشایند برای غارتگران
بیار آورد زیرا بزودی در همان کشورهای نوظهور و چند قبیله
ای، نهال ضد استعمار بارور شد.

برخی از نوکران سربرفرمان بیگانه که زمام
امور کشور جدید را در دست داشتند، گرفتار غرور و خود
بزرگ بینی شدند، از بردگی ونوگری اربابان خود سربر تافته
ارباب دیگری یافتند. وهمچون روسیانی که پس از ازدواج
به روسی گری ادامه داده وبا دیگران رابطه پیدا میکنند، با
رقیبان دیگر بصورت پنهان وآشکار، نرد عشق باختند،
وسرنگون کردن ویا رام نمودن مجدد آنها برای
استعمارگران بسیارگران تمام شد ونتیجه دلخواه را حاصل
نکرد. رابطه این اربابان ونوکران مانند شوهرانی بود که با
فاسق زن خود برسریک سفره می نشینند.

همانطور که در تمام سرزمینهای استعمار زده در قاره
های آسیا و افریقا و استرالیا ایجاد کشورهای تازه ی چند قبیله
ای، مورد آزمایش قرار گرفت، در جنوب ایران ومناطق
جنوبی خلیج فارس هم همین برنامه بصورت گسترده
تر بمورد اجرا گذارده شد. ولی انقلابات پی در پی وخیزش
های ملی وضد بیگانگان در تمام جهان، وهمچنین رقابت
لاشخورهای جدید غربی، جهانخواران را به این نتیجه
رسانید که:

(تا ملتی، درسرزمنی معین با آرمان ودین وتاریخ
مشترکی زندگی میکند، هرگز برای پیوند آنان با بیگانگان
نمیتوان اعتباری قائل شد. ونیرونی که مردم را به پیکار با
غارتگران بین المللی بر می انگیزد، تنها عشق به میهن و
یکپارچگی ملتها در برابر دشمنان بیگانه است.)

تاریخ بوجود آمدن کشورهای مینیاتوری و امارات

متحده عربی

با نتیجه گیری از مصائب و حوادث گذشته هیولای
استعمار به ابتکار جدیدی دست زد و آن (ایجاد کشورهای ویا
ماکت کوچک کشورهای مینیاتوری و خلق الساعه) بود. این
(کشور نامچه ها) بایستی، ملقمه وآش هفتجوشی باشند، که
هیچیک از عوامل اصلی (ملیت وتشکیل یک کشور وملت)
در آن معجون یافت نشود. یعنی (کشورمانندی!!) ساخته شود
که: (نه تاریخی داشته باشد، نه فرهنگی، نه ملت واحدی)
(و در وجود ساکنین آن که همه از طیف گارگران روز مزد
هستند، نبایستی ذره ای احساسات میهن پرستی وحتى
عشق به آب وخاک وجود داشته باشد). پس باید:

(نخست کشوری ساخت و پرداخت، سپس در آن آدم،
یعنی ملت ریخت).
اولین طرح آزمایشی استعمارگران برای تشکیل
کشورچه های تک قبیله ای ومینیاتوری امیرنشین (کویت)

که به آن (فندق الکویت الکبیر!!) یعنی (هتل بزرگ کویت) نام نهاده بودند.

در طول دورانی حدود شصت سال گذشته به مرور تعدادی خانه های جدید، احداث شده بود. این خانه ها حد اکثر دو طبقه با یک حیاطی کوچک به شیوه خانه های متوسط ایرانی بود که اصطلاحاً به آن (معمار سازی) میگویند. خانه ها در طرفین چند کوچه و خیابان کم عرض در یک قسمت شهرک قرار داشت. این خانه ها متعلق به عجم کویتی ها و خانواده ی آنها بود که عموماً دارای زنها متعدد بود. سایر مهاجرین در لانه های مقوائی و فیری و حصیری و یا چادرهای کوچک و بزرگ در بیابانها زندگی میکردند. مهم اینک که حتی یک زن در میان حدود پانصد و هفتاد هزار آواره وجود نداشت. بنا بر این رواج هرگونه انحراف جنسی و تجاوزات وحشیانه نسبت به سایرین امری کاملاً عادی و غیر قابل اجتناب است.

شغل مهاجرین و آوارگان، امور ساختمانی، نجاری، کفاشی، بقالی، قهوه چی و سایر خدمات فنی فروشندگی در مغازه ها، خدمتگذار، و مباشر و کارهای بدنی بود که در خدمت اقلیت عجم کویتی بودند، تعداد زیادی هم از افراد کشورهای مختلف، بدون داشتن گذرنامه و کارت شناسایی بودند که تحت تعقیب پلیس در کشور خود و یا بین المللی بودند در کویت سکونت داشتند. ولی جای معین و معلومی نداشتند و هر کجا شب می آمدند سرای آنان بود. تمام مهاجرین و آوارگان حتی عجم کویتی ها از آنها حساب میبردند.

کویت بقول عوام (شوخی، شوخی) کارش بالا گرفت و ظرف مدت نیم قرن تعداد جمعیتش از حدود بیست هزار نفر عجم کویتی و حدود چهار صد هزار نفر مهاجرین بدون گذرنامه و برگ هویت معتبر، در حال حاضر به رقم بیش از دویلمیون نفر رسیده است. موفقیت استعمارگران در کویت موجب شد که آتش آشوب را در منطقه ی خلیج فارس شعله و رسازند و حکومت دست نشانده ی (عراق) را مأموریت دهند که کویت را اشغال نماید.

«توضیح شماره ۴» درباره ی شهرهای کویت: این شهرها همه بعد از استقلال کویت ساخته شده اند. استعمارگران پس از موفقیت در ایجاد کشورچه تک- قبیله ای کویت، به نفع هر چه بیشتر در سواحل جنوبی خلیج فارس اقدام نمودند و این بار قطر را مورد تجاوز قرار دادند.

* قطر

نام رسمی- (دولت قطر).
تاریخ استقلال!! ۱۹۷۰/۹/۳ = ۱۳۴۹/۷/۱۲ ش.
از انگلستان.
پایتخت- دوحه.
نوع حکومت- سلطنتی مطلقه (شیخ نشین)
رئیس حکومت و رئیس دولت- شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی از سال ۱۹۹۵.

یکی از این دلبران در تنها خیابان شهرک پیدا میشد، همه مغازه ها و کوچه ها عادی اعراب، که با فریاد های هنگام نزاع سایر نژادها مشابه است، ناگهان به سکوتی مرگبار مبدل میشد.

همسران و افراد مؤنث خانواده های مردان عجم کویتی، در خانه های تازه سازی که به حرمسرای کوچکی میمانست، محبوس بودند و حتی با حجاب و روبنده هم ندرتاً در شارع عام دیده میشدند.

عجم کویتی ها ایرانیان را صمیمانه دوست داشتند. در مغازه های نوساز و به هم چسبیده در یک پاساژ طولانی، عده ای ایرانی به داد و ستد کالاها و مختلف اشتغال داشتند. مالکیت و اجازه کسب در این مغازه ها متعلق به عجم کویتی ها بود، که هر کدام صاحب دهها مغازه و فروشگاه بودند و اجازه کسب و کار و عکس پرسنلی این مالکین در بالای مغازه ها نصب شده بود. این عجم کویتی ها تمام مشاغل مهم و حکومتی را در دست داشتند، ولی رفتار آنها نسبت به ایرانیان آواره و بی نام و نشان بسیار بزرگوارانه و جوانمردانه بود. ایرانیانی که از حق مالکیت و اجازه کار محروم بودند بدون پرداخت دیناری به مالک فروشگاه، آزادانه به کسب و کار مشغول بودند. تا آنجا که اگر مالک اصلی به مغازه ی آنها مراجعه میکرد او را نمی شناختند، زیرا عکس او که در مغازه آنان در بالای جواز کار الصاق شده بود متعلق به سالها قبل بود. جالب تر اینکه مالکان عجم کویتی هم به روی خود نمی آوردند که صاحب اصلی این مغازه هستند و مانند یک مشتری معمولی با فروشندگان برخورد میکردند، مبادا فروشنده از دریافت پول خودداری کند و یا بخواهد تخفیف مخصوصی برای مالک مغازه منظور نماید.

بنابراین هنگام اعطای استقلال از طرف انگلستان به کویت، تعداد عجم کویتی های اصیل فقط (۴٪) بود و ایرانیان بی هویت ۸۶٪ - اعراب سایر مناطق عرب نشین، هندی، پاکستانی، فلسطینی ۷/۷٪. و تعداد انگشت شماری انگلیسی بودند که کلیه امور را در دست و یا زیر نظر داشتند. حال اگر جمعیت مردم کویت از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۸ یعنی مدت ۳۷ سال دویست برابر شده باشد. نمیتواند دلیلی بجز این باشد، که دولت کویت سخاوتمندانه به مهاجرین بی هویت ملیت کویتی داده است.

بعد از حفر چاه نفت و آغاز بهره برداری از آن شهرک نفتی (احمدی) بوسیله انگلیسیها که بصورت مدرن ساخته شد، و نام کویت را بر آن شهر نهادند و کویت قدیمی جزو حومه آن محسوب گردید.

«توضیح شماره ۳» درباره نژاد کویتی ها- ساکنین قبلی این منطقه یک قبیله ایرانی الاصل بودند که خود را (عجم کویتی) می نامیدند، و به ایرانی بودن خود می بالیدند. آنها به زبان فارسی بهتر از عربی صحبت میکردند. محله آباد این شهرک قدیمی فقط یک آب انبار قدیمی و کهنه با پله کانی طویل و حجم آب بسیار بود، کویت فقط یک خیابان کوتاه سیمتری و یک ساختمان زهوار در رفته سه طبقه داشت

چنین شد که طرح نوین (کشورک سازی) از پس اندیشه های اهریمنی سر برون آورد. و کشورچه های جدید و مینیاتوری و البته کم قدرت در جزایر جنوبی دور افتاده و سواحل تقریباً خالی از سکنه ی خلیج فارس در شمال وادی عربستان بوجود آمد. به این معنی که سرزمین بی آب و علف و لم یزرعی را در نظر گرفتند، که از نظر جغرافیائی امکان توسعه آن محال بود. ولی این منطقه میتوانست بصورت منبع درآمدی از نظر معادن طبیعی (خصوصاً نفت) درآمده و همچنین بازار آزاد صدور کالاهای تجارتي، بدون پرداخت عوارض گمرکی بصورت قاچاق و مرکز خرید نورچشمی ها برای کشورهای بزرگ همجواری باشد. در غارت انبار های بزرگ نفتی با کشور بزرگ و مقتدري مانند ایران طرف نباشند.

جهانخواران پس از اشغال مناطق مورد نظر، عملیات احداث چاه نفت و یا تصفیه خانه ای را براه انداختند. [توضیح آنکه در تمام سواحل خشک و بی آب و علف خلیج فارس معادن نفت و گاز در زیر زمین به هم متصل هستند. عمق خلیج فارس بیش از ۱۳۰ متر نیست و چاههای نفت، مانند دریائی در زیر این مناطق موج میزند. دریاها ی زیرزمینی نفت را با مرزهای متغیر خاکی کاری نیست. مخازن نفتی عربستان به دریای بزرگ نفتی کویرهای لوت و نمک ایران متصل است. تمام خاک آمریکا روی دریای نفت آرمیده است. برای سوداگران بزرگ نفتی مخارج استخراج و تصفیه نفت در سرزمین های بی صاحب سودمند تر است.]

استعمارگران پس از تکمیل کارخانه های استخراج و تصفیه نفت، راه و جاده بی سروتهی را در کنار کارخانه احداث نمودند و هتل و رستوران و مراکز عیش و نوش و تفریحات سالم و نا سالم احداث کرده و چند ساختمان بزرگ و کوچک بنا میکنند و (در حقیقت یک کارخانه ساخته میشود).

آنگاه برای این کارخانه احتیاج به یک رئیس و اداره کننده دارند. رئیسی که بتواند سخت ترین قوانین کار اجباری و بیگاری را به کارگران تحمیل نماید. فرامین اربابان خارجی را بی کم و کاست به مرحله اجرا بگذارد. برای روابط قانونی و بین المللی کارگرو کارفرما کوچکترین ارزشی قائل نشود. دست و پای کارگران نگون بخت و معترض را به بهانه اجرای حدود شرعی (اسلامی) با یک اشاره قطع کند و یا به قتل برساند. و اربابان هم به بهانه عدم دخالت در امور داخلی کشور های!! دیگر چشم روی هم گذاشته و نسبت به اعمال جنایت آمیز آنها با دیده ی اغماض بنگرند، تا سود خالص کارخانه ها بحد اکثر ممکن به جیب بی انتهای آنها سرازیر شود. این رئیس کارخانه نمیتواند به جزیک (امیر یا پادشاه!!) و لوقلابی و بی اعتبار باشد. استعمارگران برای اجرای این نیات غیر انسانی به دو عمل شیطانی دست می یازند:

نخست آنکه: یک فرد جاه طلب و قسی القلب و کم شعور، را از میان یک قبیله (عرب نژاد) برگزیده

جمعیت- در سال ۱۹۹۷ به مرز ۵۶۱۰۰۰ نفر رسیده بود. این ملت هم شباهت زیادی به سایر ملل کشورچه های دیگر دارد که شرح آن در مورد کویت گفته شد.

نژاد- قطری ۲۰٪ - هندی و پاکستانی ۳۴٪ - عرب غیر قطری ۲۵٪ ایرانی ۱۶٪ انگلیسی و امریکائی و سایر اروپائیان که سر نوشت بقیه را در دست دارند ۵٪.

دین- مسلمان و اکثر آسنی ۹۲/۴٪ - عیسوی ۵/۹٪ - هندو ۱/۱٪ - مسلمان بهائی ۰/۲٪.

زبان- عربی (زبان رسمی) - فارسی - اردو و صد البته (انگلیسی)

شهرهای مهم- ریان - ورکه - ام سعید - الرئیس - ام الشویل - الغویر.

تمام کشورچه ها، کشورهای مینیاتوری، که اخیراً مانند قارچ از ریگزارهای (جزیره العرب) و در حقیقت سواحل جنوبی خلیج فارس، سر برون آورده اند، دارای سرنوشتی مشابه با یکدیگر میباشند و هیچکدام (شناسنامه تاریخی) ندارند.

در طول تاریخ گذشته و پیشینه تاریخی در تمام مناطق خلیج فارس هیچ اثر و نشانی از حکومتی مستقل و تاریخی دیده نمیشود. و کشورهای چند قبیله ای جدید مانند (عربستان و عراق) همه مستعمره های قبیله ای جدا گانه ای بوده اند که فقط از هفتاد و سه سال پیش آنها بوسیله (انگلستان) به آنها استقلال! عنایت شده است.

کشورچه های مینیاتوری و تک قبیله ای که مانند قارچ ناگهان سرازیر زمین در آورده اند، (غوره نشده دم از مویز شدن میزنند). این کشورک ها که حتی تاریخ دراز مدت قبیله ای ندارند، و فاقد نژاد مخصوص و فرهنگ معین و سابقه مدنیّت میباشند. اکنون مانند مگسهای در عرصه سیمرخ به جولان پرداخته اند، که (عرض خود برند و زحمت ما میدارند).

«ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تست

عرض خود می بری و زحمت ما میداری»

تردیدی وجود ندارد که، هیچ کشور اروپائی و استعمارگر، مایل نیست سرزمین بیگانه و ویرانه ای را که بر آن مسلط شده، ضمیمه کشور خود سازد. زیرا در اینصورت:

اولاً- تمام افراد آن سرزمین جزو افراد و ملت کشور مهاجم محسوب خواهند شد. و بایستی از تمام مزایای مردم در کشور غالب بهره مند گردند.

ثانیاً- سیل مهاجرین اروپائی به آن سرزمین سرازیر میشود. و در اینصورت بایستی امکانات اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و آزادیهای مختلف فردی و جمعی برای افراد کشور مغلوب فراهم گردد، که این موضوع نه تنها موجب تشکیل احزاب و دادخواهی های طبیعی انسانها خواهد گردید، بلکه هرگونه مخالفت با روش حکومتی و آزادی خواهی و همچنین بروز اعتصابات و انقلابات قطعی و اجتناب نا پذیر است.

سایر وسائل تجملی و گرانیقیمتی که بوسیله شیوخ اشتر نشین سوسمار خوار سابق به اقامت- گاهایشان منتقل میگردد، عبارت است از: اتوموبیل های لوکس و آخرین مدل، آثار عتیقه مختلف و تأسیس موزه های شخصی، ولی پر هزینه بی حاصل که فقط جنبه اسباب بازی و سرگرمی دارد. رقم عمده دیگری از این درآمدها در کازینوها و قمار خانه ها و سایر اماکن فساد که در همین کشورک ها بوسیله اروپائیان دایر شده و سایر اماکن مشابه در اروپا و امریکا مصرف می شود، بقیه ثروت شخصی شیوخ در بانکهای ظاهراً مطمئن خارجی ذخیره می گردد.

شاخه دوم، درآمد های دولتی- از این درآمد ها مقدار قابل توجهی صرف پرداخت حقوق سنگین گردانندگان اصلی دولت و ادارات و سایر مأموران استعمار و متخصصین خارجی و همچنین اعضای خانواده و اعوان و انصار خانواده شیوخ میشود که هر یک مشاغل وزارت و نمایندگی و غیره را در اختیار دارند. دستمزد کارگران تیره بخت و زندگی باخته مهاجر هم از همین محل پرداخت میگردد. اگر تأسیسات شهری هم از قبیل سینما و مسجد و بازار فروش کالاهای بدون گمرک خارجی هم ساخته شود، مالک اصلی آن همین بستگان خانواده شیوخ می باشد.

شاخه دوم، درآمد به اصطلاح کشور!- (اصل موضوع همینجاست.) هشتاد درصد این درآمدها صرف خرید جنگ افزارهای (از رده خارج شده) میشود. این اسلحه ها که شامل هواپیماهای شکاری (جت های خارج از رده) و سایر سلاحهایی است که به هیچ عنوان بکار این کشورکها نمی آید.

وقتی که (صدام حسین با ارتش در هم شکسته اش) در اثر جنگ هشت ساله با ایران، بطور ناگهانی و بفرمان اربابان خود به کویت حمله کرد، تمام شیوخ و پادشاهان! جنوب خلیج فارس بدون هیچ مقاومتی گریختند و ارتش! و قبیله کاخ و کارخانه و ملت بی پناه و بی هویت خود را وا گذاشتند و رفتند. بعضی از آنها حتی خانواده های خود را رها کردند و به اینسوی و آنسوی عالم گریختند.

در (فرمایشی نه فرسایشی) ایران و عراق (عراق و کویت) و سایر نبرد های داخلی در میان امارات که فوقاً به آنها اشاره شد، اسلحه های خارج از رده طرفین جنگ به همین ترتیب از میان رفت.

وقتی عراق کویت را اشغال کرد استعمارگران هزینه خارج کردن صدام را از کویت (چهارده میلیارد دلار) بر آورد نمودند و این مبلغ را از امیر فراری کویت خواستند تا اورابه کاخ همایونی بازگردانند! آن بیچاره فقیر! بیش از (دوازده میلیارد دلار) در بانکهای خارجی نداشت! ناچار همه را دودستی تقدیم کرد و (دومیلیارد دلار) بدهکار شد، که وقتی به خدمت بازگشت بطور اقساطی پرداخت نمود. عربستان سعودی با آن همه در آمد های سرشار نفتی همواره میلیارد ها دلار بدهکار است!.

برای تأمین مخارج خانواده فقیر و بیکار خود با قبول هزاران مخاطره، از قبیل (ساعت های مداوم در شکاف مابین دوشاسی کامیون های باری مخفی شدن، دو شبانه روز، بدون امکان بلع و دفع در حفره ی کوچک زیر اطاقک لنج های بارکش دریانی خوابیدن، کیلومتر ها در آبهای پراز کوسه ماهی های آدمخوار خلیج فارس شنا کردن و احتمالاً بساحل رسیدن و...) شخصاً و به اصطلاح با پای خود به این سلاخ خانه ها روی آورده اند.

« گاو اگر واقف ز قصابان بُدی

کی پی ایشان به آن دگان شدی؟ »

در این کشورچه مینیاتوری نوینباد، هیچ قانونی جز اراده هراسناک (امیر) وجود ندارد. (امیر) هر کشورچه، علاوه بر دریافت حقوق دریافتی از اربابان خارجی، باجگیر قمارخانه ها و مراکز فساد و بازار های برده فروشی می باشد. سایر اعمال جنایتکارانه با بیرحمانه ترین طریقی نسبت به کودکان ربوده شده از کشورهای دیگر اعمال میشود. مراکز فساد در اشکال و انواع مختلف در این کشورچه ها بصورت شبانه روزی دایر است. نونهالان خردسال حتی زیر پنجساله که از کشورهای بزرگ ربوده شده اند، بوسیله ی سارقین حرفه ای به این اماکن فروخته میشوند.

سال گذشته یک خبرنگار فرانسوی موضوع وجود بازار های برده فروشی را در این کشورها مطرح کرد و جنجالی جهانی برپا شد ولی پس از مدت کوتاهی کار این بازار از سر گرفته شد زیرا بسیاری از شخصیت های سیاسی و تجارتی جهان مشتری پر و پا قرص این بازارها هستند. و اکنون امیران چنین مراکز استعماری و سیاهکاری هستند که میخواهند دامنه ی جنایات و خیانت های خویش را به سایر جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس گسترش دهند.

سرنوشت درآمدهای امارات

با اینکه کلیه قراردادهای نفتی که میان دول استعمارگر و شیوخ این (مینی کشورهای) بی صاحب منعقد میگردد بسیار بی رحمانه و غیرمنصفانه است، ولی باز هم مجموع درآمدهای این (کارخانه های کشورنا) ظاهراً ارقامی است که سربه فلک می زند. این درآمدها به دوشاخه تقسیم می شود.

شاخه اول، درآمد شیوخ- رقم قابل توجهی از این درآمدهای باد آورده و نجومی را، شیوخ بیابان گرد و تازه به دوران رسیده صرف تهیه خانه های بزرگ و وسایل داخلی می کنند. این لوازم گرانیقیمت با بی سلیقگی تهوع آوری انتخاب و جمع آوری میگردد. تزئینات داخلی این کاخ گونه- های صحرانی مانند سمساری هاست که رویهم انباشته شده و خریداری هم ندارد.

سیاهی لشکرها- جوانان بیگناه و احساساتی. ملت بیسواد و خشمگین.

پایان داستان- خوشبختانه سرانجام دوسناریوی نخستین، با ناکامی نسبی نویسندگان و تهیه کنندگان به پایان رسیده است و پیوند ناگهانی تمام نیروهای ملی و وطن پرست ایرانی آنچنان دور از انتظار استعمارگران بوده که آنان را کرده پشیمان ساخته و ناچار طرح اهریمنی دیگری ریخته اند. پیوند و همبستگی ایرانیان در بزنگاه های تاریخی، ما را به سرنوشت سومین سناریو که به لحظات پایانی آن رسیده ایم امید وار می سازد.

باشد که هم میهنان عزیز ما، حساسیت این بزنگاه سوم را بخوبی احساس کنند و مانند اعضای یک پیکر واحد به یکدیگر بپیوندند. عقاید و آراء شخصی را موقتاً کنار بگذارند و به هر طرز فکر و اندیشه و آرمان میهنی بار دیگر ثابت کنند، که ایران همیشه زنده است و زنده خواهد بود و ما با هم سرافرازی ایران بزرگ را فرا چنگ خواهیم آورد.

سه بزنگاه بزرگ تاریخی با یک ماجرای واحد

برای اینکه واقف شویم عملیات سیاسی بیگانگان، بر خلاف اظهارات آخوند های کنونی چه ربطی به «مقاطع تاریخی و انواع حکومت ها دارد» باید به این موضوع توجه کرد که همه اقدامات آنها سناریوهایی از پیش نوشته شده می باشد.

سناریوی - عهد نامه ننگین (۱۹۰۷ تا ۱۹۱۹)

- **جدا سازی بحرین و ماجرای قرارداد شاه با شیخ شارجه، و همزمان با جشنهای ۲۵۰ ساله (۱۹۷۱ م = ۱۳۵۰ ه.ش).**

سناریوی - به اصطلاح انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹ م = ۱۳۵۸ ه.ش).

امید است ملت ایران بیدار باشد و همواره مبارزه خود را برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و با اقتدار ادامه دهد و برای به چنگ آوردن استقلال و تمامیت ارضی میهن اهورایی دمی آسوده نیار آمد.

جاوید و سرافراز ایران بزرگ

نقش آخوندهای ایرانی در جدا سازی جزایر و مناطق خلیج فارس از ایران

برای اینکه اطمینان پیدا کنیم که دولت حکومت اسلامی و حاکمین دستار بند کنونی ایران تا چه میزانی دست در دست استعمارگران دارند، بایستی به سه مقطع و بزنگاه تاریخی از سرنوشت خلیج فارس نظری کوتاه افکنده و حوادث ایران را در مورد همکاری آخوند ها با استعمارگران مورد تجزیه تحلیل قرار دهیم.

با مطالعه حوادث روزانه در ایران و خارج از کشور، و تطبیق آنها با هم در این سه رویداد مهم تاریخی متوجه میشویم که (اجرای برنامه های استعماری سیاسی عیناً بصورت یک «سناریو» برای یک فیلم سینمایی نوشته میشود. جالب اینجاست که در اصطلاح سیاسی، نام طرح های اجرایی سیاسی هم «سناریو» میباشد).

با این تفاوت که هنرپیشگان سناریوهای سینمایی نقش دیگران را ایفاء میکنند، قهرمانان و نابکاران همه بازیگران هنرمند هستند نه قهرمان و نابکار واقعی، کسی دوست و یا دشمن هنرپیشگان دیگر نیست و حقیقتاً کشته یا و مجروح، پیروز یا مغلوب نمیشوند، ولی در سناریوهای سیاسی بازیگران واقعاً، قهرمان و یا نابکار، دوست و یا دشمن یکدیگرند. و حقیقتاً کشته و یا مجروح، پیروز و یا مغلوب میشوند.

مطالعه این سناریوها که مانند سریالهای تلویزیونی، به هم شباهت دارند، به ما یاد آوری میکند که ما ایرانیان چگونه در خواب غفلت فرو رفته ایم، و با چه سهولتی فریب استعمارگران و دشمنان خویش و بیگانه رامیخوریم.

سومین سناریوی تکراری اکنون در حال اجراست. و چنانچه متن سناریوهای گذشته را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم متوجه خواهیم شد که بیگانگان چگونه ما را باز هم به بازی گرفته و با دست خودمان، ما را به چاهسار بدبختی نگونسار کرده اند.

در این سه مقطع مهم و تاریخی سناریوی تکراری به منظور اشغال و دست یابی به خلیج فارس به شرح زیر به مورد اجرا گذارده شده است.

موضوع سناریوها- تسخیر خلیج فارس

سناریست ها- محصول مشترک (انتلیجنس سرویس «MI6») انگلستان و (کا.گ.ب k.G.B) روسیه.

کارگردان دولت انگلستان

بازیگران اصلی- آخوندها- زمامداران خائن و تعداد قلیلی پاکدامن و قربانیان بیگناه- مزدوران شناخته شده و جاسوسان بیگانه- روشنفکرانها.

پیام تحریم انتخابات



هموطن، بار دیگر حکومت اسلامی، با ترفند انتخاباتی به دنبال مشروعیت برای خود و عناصر خود می گردد. پس از دو دوره انتخابات هاشمی رفسنجانی و دو دوره انتخابات محمد خاتمی که با فریب و نیرنگ و دادن وعده آزادی، مردم را به پای صندوقهای رأی کشیده اند، بار دیگر این ترفند بی-اساس و بی پایه در بازار روحانی نماها، دایر گشته است. ما فرزندان ایرانزمین اجازه نخواهیم داد که بار دیگر مردم ایران توسط این عناصر در منجلاب فقر و خفقان نابود گردند.

من، آرمان نوری به عنوان رهبر جنبش براندازی حکومت اسلامی، از شما مردم شریف ایران می خواهم که با تحریم صندوقهای رأی، صدای خود را همانند یک غرش آتشفشان به این مزدوران خود فروش برسانید.

دکتر آرمان نوری

پیام شماره ۲ به نیروهای مسلح ایران

انتخابات را به ضد انتخابات تبدیل کنید

در این شرایط و لحظات حساس از تاریخ میهن ما ایران، سخن من با نیروهای مسلح ایران، اعم از ارتشی، سپاهی و نیروهای انتظامی می باشد.

فرزندان ایرانزمین، ما بعنوان پاسداران میهن اهورایی ایران، باید به این نکته تأکید کنیم که براندازی حکومت اسلامی، اولین هدف استراتژیک ملت ایران می باشد، این براندازی توسط اپوزیسیون واقعی یعنی سازمان پارس و شورای براندازی با همیاری بازوی مسلح ملی در داخل ایران و حمایت اکثریت مردم ایران، صورت خواهد گرفت که الزاماً از اعضاء گروههای سیاسی - اجتماعی نیستند.

این قاطبه ملت ایران است که برای آزادی، آبادی و غرور و افتخار از دست رفته، با حمایت نیروهای مسلح ایران قیام خواهند کرد. فرزندان ایرانزمین می دانند که باید تنها به نیروی خودشان متکی باشند و با همبستگی و

همه‌نگی با شورای براندازی، حق مسلم خود را از جهانیان و استعمارگران بین المللی بگیرند.

نیروهای مسلح ایران بدانید که همه کشورهای استعمارگر غربی دروغ می گویند و نیروی تبلیغاتی خود را در مسیر انحراف حرکت مردمی قرار داده و می دهند، آنها از مهره های سوخته خود حمایت می کنند (امثال اپوزیسیونهای بظاهر مخالف حکومت اسلامی در خارج که نقش ستون پنجم را بازی کرده و می کنند).

رادیوهای بیگانه مانند بی بی سی، اسرائیل، آمریکا و فرانسه همراه با پارازیتهایی مانند تلویزیون ها و رادیوهای فارسی زبان در آمریکا همه و همه در پی استمرار و تحکیم حکومت اسلامی بوده و هستند. نیروهای مسلح ایران، اکنون به هیچ یک از کشورهای خارجی و عوامل سرسپرده خائن به ایران و ایرانی، فرصت برنامه ریزی دیگری را ندهید و فریب سخنان توخالی و مزورانه آنها را نخورید و از تجربه تاریخی خود مدد بگیرید.

نیروهای مسلح ایران، وقت آن رسیده که شما فرزندان ایرانزمین در کنار مردم قرار بگیرید و از جنبش براندازی برای رسیدن به ایرانی آزاد، آباد و با افتخار حمایت کنید. شما که برای پاسداری از مرز و بوم ایران اهورایی دمی آسایش ندارید، اکنون زمان آن رسیده است که در مسیر امنیت و منافع مردم ایران گام بردارید و این روحانی نمایان دزد و قاتل را نابود سازید. در این راستا، انتخابات می بایست به ضد انتخابات تبدیل شود. نه تنها هیچکس حق ندارد در انتخابات شرکت کند بلکه در آن روز فریاد آزادی و مرگ بر حکومت اسلامی، باید فضای ایرانزمین را فرا گیرد.

من آرمان نوری، رهبر جنبش براندازی از شما نیروهای مسلح ایران می خواهم که در کنار مردم ایران، روز قیام ملی را به پیروزی برسانید و با رهبری سازمان پارس و شورای براندازی، این روحانی نمایان ضد دین که دزدان بین المللی سرمایه و ثروت ملی هستند و با قتل و غارت و شکنجه بر مردم بی گناه ایرانزمین به مدت بیش از یک ربع قرن، ظلم و ستم روا داشته اند، به زباله دان تاریخ بفرستید و ایران آزاد، آباد و با افتخار را به فرزندان ایرانزمین هدیه دهید.

جاوید و سرافراز ایران بزرگ

فرزندان ایران زمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.

کمک های مالی خود را به نام PARS به آدرس زیر ارسال دارید.

Organisation PARS

B.P 6593

75065 Paris Cedex 2

FRANCE

www.sazmanepars.org

Email info@sazmanepars.org

Info-iran@wanadoo.fr

این ملت ایران است که برای آزادی و آبادی و افتخار از دست رفته میهن، همراه با شورای براندازی قیام خواهد کرد.